

بسم الله الرحمن الرحيم

<http://Book-khamenei.ir>



| جلد ۴ |

| اصول‌گرای اصلاح طلب انقلابی |

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدتله‌العالی)

درباره‌ی شاخصهای جریانهای وفادار به نظام



دفتر نشر و مکتب‌خانه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

سرشناسه: خامنه‌ای، سید علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -
عنوان و نام پدیدآور: انتخاب صالحان: بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت
آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) درباره‌ی اهمیت انتخابات مجلس خبرگان و شورای
اسلامی.
مشخصات نشر: تهران: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی
انقلاب اسلامی)، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۹ ج
شابک: دوره ۷-۶۹-۲۹۵۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی
است.
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۴۰۹۱۴۶۷

مؤسسه پژوهشی فرهنگی



دفتر نشر و انتشارات آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

انتخاب صالحان

| جلد ۴ |

| اصول‌گرای اصلاح طلب انقلابی |

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)

درباره‌ی شاخصهای جریانات و فادار به نظام

ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی

(وابسته به مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

شمارگان: ۲۰۰۰ - ۳۵۰۰۰ ریال

شابک دوره: ۷-۶۹-۲۹۵۱-۹۶۴-۹۷۸

شابک: ۲-۹۳-۲۹۵۱-۹۶۴-۹۷۸

تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان دانشگاه جنوبی، کوچه‌ی عطارد،

شماره‌ی ۷ - تلفن: ۶۶۹۷۷۲۶۸ - ۶۶۴۰۵۱۰۰

مرکز پخش: ۰۹۱۹۵۵۹۳۷۳۲ - ۶۶۴۸۳۶۹۵ - سامانه پیامکی: ۲۰۱۲۰۰۰۰

پست الکترونیکی: Info@Book-khamenei.ir - <http://Book-Khamenei.ir>

مقدمه

انسان و نظر او در جهان بینی اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است و از اینجاست که رأی مردم در مباحث سیاسی اسلام، نقش اساسی و تعیین کننده دارد.

می توان با نگاه به سیره ی سیاسی پیامبر اکرم و امام معصوم (علیهم السلام)، شواهد فراوانی برای این امر پیدا نمود. اگرچه مشروعیت حکومت اسلامی از ولایت الهی نشأت می گیرد اما مقبولیت آن همواره نیازمند حضور مؤثر آحاد مردم است. از سویی دیگر اصل حضور مردم است که به تشکیل حکومت می انجامد و مردمند که در مواقع لزوم، پاسداری نظام را برعهده خواهند گرفت.

نگاه به مردم و اهتمام به آرای آنان، از شاخصهای مکتب سیاسی حضرت امام خمینی (ره) است و از این روست که پس از سقوط رژیم منحوس شاهنشاهی، اولین اقدام امام بزرگوار ما مراجعه به آرای عمومی بوده است.

رژیم پهلوی و سلسله های پیش از آن، کوچک ترین

سهمی را برای نظرات آحاد جامعه قائل نبودند و انتخابات آن دوران بیشتر پوششی بود بر تن استبداد شاهان. بسیاری از مردم از آمد و شد نمایندگان اطلاعی نداشتند و در طول عمر خود یک بار هم صندوق رأی را ندیده بودند.

با پیروزی انقلاب اسلامی نگاه ملت ایران به سیاست تغییر کرد و حضور در صحنه های سیاسی به عنوان یک وظیفه ی شرعی قلمداد گردید. اعتماد مردم به نظام اسلامی باعث شد که نصابهای بسیار چشمگیر و کم سابقه در پای صندوقهای رأی شکل گیرد. اکنون نظام مقدّس ما از مردمی ترین حکومتهاست. در این نظام حتّی رهبر جامعه با واسطه انتخاب می گردد و از رأی مردم به عنوان حقّ الناس صیانت می گردد.

شایان ذکر است که بین انتخابات در جمهوری اسلامی و انتخابات در دیگر حکومتها تفاوت جدّی وجود دارد. انتخابات در بسیاری از نقاط جهان، جنگ بر سر قدرت است در حالی که انتخابات در نظام اسلامی، رقابتی برای دست یابی بهترین فرد برای مسئولیتهاست.

براین اساس است که باید انتخابات تراز جمهوری اسلامی برخوردار از ویژگیهای خاص خود باشد. در این عرصه هریک از افراد مؤثر در امر انتخابات وظایفی را بر عهده خواهند داشت. در بیانات رهبر معظّم انقلاب اسلامی (مدّ ظلّه العالی) به روشنی وظایف هریک

از افراد، اقشار و نهادهای مرتبط با انتخابات مشخص شده است.

انتشارات انقلاب اسلامی در آستانه‌ی انتخابات دوره‌ی پنجم خبرگان رهبری و دوره‌ی دهم مجلس شورای اسلامی، مجموعه کتابهایی را در موضوع انتخابات و با بهره‌گیری از بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) تدوین نماید. این مجموعه شامل نه جلد است که هر کدام از آن، سهمی را در تبیین نظریه‌ی انتخاباتی معظم‌له خواهد داشت. سرفصلهای کتابهای مجموعه به شرح زیر است:

۱. واجب سیاسی (بیان اهمیّت انتخابات، انتخابات مجلس خبرگان و شورای اسلامی)
۲. راه و اصول امام (بازخوانی خط امام برای سنجش عیار احزاب و جریانهای فعال در انتخابات)
۳. خوابهای بی تعبیر (شرح توطئه‌ها و برنامه‌های دشمنان برای انتخابات)
۴. اصولگرای اصلاح طلب انقلابی (به منظور بازخوانی شاخصهای جریانهای وفادار به نظام)
۵. مجری و ناظر (شرح وظایف وزارت کشور و شورای نگهبان)
۶. همه باهم (شرح وظایف عموم مردم در انتخابات)
۷. تکلیف نخبگان (شرح وظایف نخبگان و خواص در امر انتخابات)

۸ انتخاب صالحان (اصولگرای اصلاح طلب انقلابی)

۸. ویژگیهای نماینده‌ی صالح

۹. الزامات داوطلبی (شرح وظایف نامزدها و بایدها و نبایدهای رفتاری آنان در ایام انتخابات)

و من الله التوفيق

<http://Book-khamenei.ir>

فهرست مطالب

بخش اوّل: اصولگرایی (ابعاد و شاخصها).....	۱۳
مقدمه: مفهوم اصولگرایی.....	۱۳
اصول نظام سیاسی اسلام.....	۱۳
اصل اوّل: ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پابندی به آن.....	۱۳
اصل دوّم: عدالت.....	۱۷
اصل سوّم: حفظ استقلال سیاسی.....	۱۸
اصل چهارم، تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی.....	۱۸
اصل پنجم: جهاد علمی.....	۲۰
اصل ششم: تثبیت و تأمین آزادی و آزاداندیشی.....	۲۲
اصل هفتم: اصلاح و تصحیح روشها.....	۲۳
اصل هشتم: شکوفایی اقتصادی.....	۲۴
شاخصه‌های دولت اصولگرا.....	۲۵
۱. عدالتخواهی و عدالت‌گستری.....	۲۵
۲. فسادستیزی.....	۲۶
۳. اعتزاز به اسلام.....	۲۷
۴. ساده‌زیستی و مردم‌گرایی.....	۲۷
۵. تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور.....	۲۸
۶. اجتناب از اسراف و ریخت‌وپاش.....	۲۸
۷. خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل.....	۲۸
۸. مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی.....	۲۹

۹. اهتمام به علم و پیشرفت علمی..... ۲۹
۱۰. سعهی صدر و تحمل مخالف..... ۳۰
۱۱. اجتناب از هواهای نفس..... ۳۱
۱۲. چند شاخص دیگر..... ۳۱
- بخش دوم: اصلاح طلبی (ابعاد و شاخصها)..... ۳۵
- ضرورت و مفهوم اصلاحات..... ۳۵
- ضرورت اصلاحات..... ۳۵
- مفهوم اصلاح..... ۳۶
- ضرورت تعریف مفهوم «اصلاح»..... ۳۶
- اصلاح یعنی تصحیح مفاسد و خرابیها..... ۳۷
- تفاوت ارتجاع و اصلاح..... ۳۸
- برگشت از ارزشهای انقلابی وابسته به ایدهی انقلاب..... ۳۹
- ارتجاع؛ مسئلهای مربوط به دوران اسلام..... ۴۰
- میزان اهمّیت ارتجاع در قرآن..... ۴۱
- حادثه‌ی عاشورا نشانه‌ی ارتجاع امت اسلامی..... ۴۳
- دشمن بزرگ انقلاب، میکروب ارتجاع..... ۴۵
- ناقلهای میکروب ارتجاع..... ۴۵
- تهاجم فرهنگی محمل ارتجاع..... ۴۶
- نوآوری و ارتجاع..... ۴۷
- دین و نوآوری..... ۴۷
- منظور از نوآوری، نوآوری در روشها نه ارزشها..... ۴۹
- نوآوریهای غیرمنطقی..... ۵۱
- اصلاحات درست و غلط..... ۵۳
- الف) اصلاحات غلط: اصلاحات آمریکایی..... ۵۳
- ب) اصلاحات درست: اصلاحات انقلابی و اسلامی..... ۵۵
- اصلاحات حسینی..... ۵۶
- شاخصهای اصلاحات انقلابی..... ۵۷
- فقر و فساد و تبعیض..... ۵۹
- فقر و راههای مبارزه با آن..... ۶۱
- مبارزه با فقر، یک وظیفه همگانی..... ۶۱

فهرست مطالب ۱۱

همه موظف به مواسات	۶۳
تعدیل مصرف برای کمک به فقرا.....	۶۴
فساد.....	۶۵
تبعیض.....	۶۶
مبارزه با فساد اقتصادی در عمل، نه با حرف.....	۶۶
ضرورت حفظ آبروی افراد.....	۶۷
ضرورت و لوازم مدیریت اصلاحات	۶۸
پذیرش اصلاحات به عنوان امری ضروری و لازم.....	۶۸
تعریف دقیق اصلاحات.....	۶۹
هدایت اصلاحات از یک مرکز مقتدر و خویشتن دار	۷۱
خطر عدم مدیریت اصلاحات: فرجام شوروی سابق.....	۷۱
حفظ ساختار قانون اساسی در زمینه‌ی اصلاحات	۷۳
مقابله‌ی جدی با هرگونه تندروی و تندروانی.....	۷۴
مقابله‌ی جدی با دخالت خارجیها و غریبهها.....	۷۵
هماهنگی اصلاحات در بخشهای مختلف.....	۷۵
مقابله‌ی جدی با عوامل تجزیه‌ی قومی در کشور.....	۷۷
مراحل اصلاحات.....	۷۸
۱- اصلاح خود (طلب آمرزش و توبه).....	۷۸
۲- اصلاح جامعه و استغفار از گناهان.....	۷۹
انواع گناهان.....	۷۹
۱- گناه فردی با آثار فردی.....	۷۹
۲- گناه فردی با آثار اجتماعی	۸۰
۳- گناهان جمعی ملتها	۸۱
برخی مصادیق گناهان جمعی	۸۴
۱- گناه اختلاف	۸۴
۲- گناه خودخواهی به معنای وسیع کلمه.....	۸۶
۳- گناه غفلت از مردم و خدمت به آنها.....	۸۶
مسئله‌ی اعتدال	۸۷
اسلام، مظهر اعتدال	۸۷
اعتدال، راه وسط و حکمت سیاسی	۸۸

بخش اوّل اصولگرایی (ابعاد و شاخصها)

مقدمه: مفهوم اصولگرایی

اصولگرایی به حرف نیست؛ اصولگرایی در مقابل نحله‌های سیاسی رایج کشور هم نیست. این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصولگرا و اصلاح طلب تقسیم کنیم: اصولگرا و فلان؛ نه. اصولگرایی متعلّق به همه‌ی کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پایبندند و آنها را دوست میدارند؛ حالا اسمشان هرچه باشد.^۱

اصول نظام سیاسی اسلام

اصل اوّل: ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن

در درجه‌ی اوّل؛ ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن. این، وظایفی را بر عهده‌ی دولت میگذارد. نمیشود گفت دولت به ایمان مردم کاری

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۱۳۸۵/۰۳/۲۹

ندارد؛ نه. مدّتی این فکر را ترویج کردند؛ اما این غلط است. دولت وظیفه دار است. چطور وزارت بهداشت با دارو و فروشهای مصنوعی ناصر خسرو مبارزه میکند؛ اما وزارت ارشاد با مخدّر فروشهای فرهنگی مبارزه نکند؟! با سم پراکنان فرهنگی مبارزه نکند؟! این، وظیفه‌ی دولت است؛ صدا و سیما یک جور، وزارت ارشاد یک جور و دستگاههای گوناگون یک جور. وظیفه‌ی مهم این است که ما پایه‌های یک ایمان روشن بینانه و استوار را در ذهن نسلهای جوان و روبه رشد خودمان تقویت کنیم؛ ایمان دور از خرافه‌گری و سست اندیشی، ایمان روشن بینانه، ایمان به دین، ایمان به نظام، ایمان به مردم، ایمان به آینده، ایمان به خود، ایمان به استقلال کشور و ایمان به وحدت ملی و ایمانی که در هیچ بخشی برافروزنده‌ی آتشیهای تعصّب فرقه‌ای نباشد. این را من تکرار و تأکید میکنم و به همه میگویم: این غلط است که ما به نام ایمان اسلامی یا ایمان مذهبی حرفی بزنیم و کاری بکنیم که تعصّبات فرقه‌ای را دائم مشتعل کنیم و همه را به جان هم بیندازیم؛ قضیه اصلاً این طوری نیست. به ایمان خودتان پایبند باشید؛ با هر کسی هم که از لحاظ ایمان مذهبی یا دینی با شما مخالف است، بحث نکنید، مجادله نکنید، استدلال نکنید، منطق نکنید و او را به فکر خودتان معتقد نکنید؛ اما تعصّب افروزی نکنید؛ «وجادلهم بالتّی هی أحسن»^۱.

این، قرآن است. چرا یک عده‌ای نمی‌فهمند؟! من نمی‌دانم. در این بخش، یکی از وظایف مهمّ دیگری که بر عهده‌ی دولت و نظام جمهوری اسلامی است، این است که هویت اسلامی را در دنیای اسلام برجسته و شفاف کنیم، تا این یک معیاری باشد در جلوی چشم ملت‌های مسلمان؛ تدیّن دور از خرافه و کاوش در منابع دینی و نوآوری. بعضی‌ها خیال میکنند که نوآوری در دین امکان ندارد! گنجینه‌ی منابع اسلامی و دینی ما بی‌پایان است؛ ما به قدر وسع خودمان، فقط چند سطل آب از این چشمه‌ی جوشان برداشته‌ایم؛ تلاش کنیم و فکرهای نو و حرفهای نو در زمینه‌های مختلف تولید کنیم. این قرآن یک اقیانوس بی‌پایان است؛ خیلی حقایق هست؛ نه «خیلی»، بلکه بیشتر حقایق عالم را که ما از قرآن میتوانیم بفهمیم، هنوز نفهمیده‌ایم. فکر کردن، استخراج کردن، نوآوری کردن و سخن نورا در مقابل افکار عمومی متفکران و اندیشمندان مسلمان قرار دادن، یکی از کارهای ماست. البته پیدا است که این کار مثل همه‌ی کارهای دیگر، باید با اسلوب و فنّ خود انجام بگیرد؛ این یک مَثَد دارد و خارج از آن متد نمیشود کار را انجام داد. آن کسی که اصلاً در یک فتی وارد نیست، نمیشود به او گفت در این فن نوآوری بکن؛ این کار کسانی است که واردند؛ مَظْلَعند؛ با کتاب و سنّت و با قرآن آشنایند؛ فتّان این فن‌اند. از کسی که اصلاً موسیقی بلد نیست، نمیشود گفت یک آهنگ تازه

بساز؛ چگونه بسازد؟ پرچم برادری اسلامی را با همه‌ی ملت‌های اسلامی بلند کنیم و فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد بدهیم: همکاری، گذشت، کمک، صبر، حلم؛ اینها خلقیات اسلامی است؛ اینها را در جامعه رشد بدهیم. این، همان ایمان و هویت اسلامی و انقلابی است که اصل اوّل است. بعضی‌ها خیال میکنند وقتی ما می‌گوییم «اسلام» و «ایمان»، یعنی چشم‌ایمان را ببندیم، همه‌کس را نفی کنیم، درمقابل هر حرف و فکری با اخم فراوان وارد بشویم؛ مثل بعضی از این منحرف‌هایی که در افغانستان دیدید و امروز در مجموعه‌ی شبکه‌ی تروریستی عراق، خودشان را نشان میدهند و همه‌ی دنیای اسلام را خارج از اسلام میدانند! اخم‌ها درهم و چشم‌ها بسته است و شمشیرهای عریان را دور سرشان می‌چرخانند و ملت‌ها را به خاک و خون میکشند؛ آن روش، روش ما نیست. ایران اسلامی پرچم خودش را دارد. ما کسی مثل امام را با آن افکار نو، روشن و با آن نوآوری در همه‌ی بخش‌ها، حتّی در فقه داریم؛ این که شما می‌بینید اسلامی که ایران اسلامی عرضه می‌کند، مثل قند در کام ملت‌ها شیرین می‌آید و همه‌جا پخش میشود، علتش این است. استعداد، ذوق، فهم و حکمت ایرانی وقتی در کار حلاجی و فهم دین می‌افتد، این ثمرات خوب را پدید می‌آورد. هویت اسلامی و دینی و پایبندی به آن، یعنی این.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۸۵/۰۳/۲۹

اصل دوم: عدالت

اصل دوم، عدالت است. فلسفه‌ی وجودی ما، عدالت است. اینکه ما برنامه‌ی رشد اقتصادی درست کنیم و بگذاریم بعد از حاصل شدن دوسه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت بيفتيم، منطقی نیست. رشد اقتصادی باید هم‌پای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند. حالا عدالت چیست؟ البته ممکن است در معنا کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروه‌هایی اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدرِ مسلم‌هایی وجود دارد: کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه‌ی حاکمیتی رایج کردن - عزل و نصب‌ها، قضاوت‌ها، اظهار نظر‌ها - مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدرِ مسلم‌ها و مورد اتفاق‌های عدالت است که باید انجام بگیرد. بنابراین، عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت. عدالت، با من بمیرم تو بمیری درست نمیشود؛ عدالت، با تعارف درست نمیشود؛ اولاً قاطعیت میخواهد، ثانیاً ارتباط با مردم میخواهد، ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه، خودسازی و تهذیب میخواهد؛ این هم جزو پیش شرط‌ها و پیش نیازهای اجرای عدالت است. اول، باید خودمان را درست کنیم و یک دستی

به سرو صورت خودمان بکشیم تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم؛ وظیفه‌ی من و شما اینهاست. واقعاً باید با ویژه‌خواران و فساد مبارزه کنیم.^۱

اصل سوّم: حفظ استقلال سیاسی

اصل سوّم، حفظ استقلال سیاسی است. این، خیلی مهم است؛ این، جزو مبانی اصولی نظام است. این استقلال، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. ما باید این بندهای اختاپوس فرهنگی تحمیل شده به وسیله‌ی غرب را از دست و پای خودمان باز کنیم؛ این هم یکی از اصول ماست. آن حرکتی، آن جریانی، آن شعاری و آن برنامه‌ریزی‌ای که در آن استقلال کشور و ملت دیده نشود، اصولگرایانه نیست.^۲

اصل چهارم، تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی اصل چهارم، تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی است. این اعتماد به نفس، در همه جاست. ما اکنون در زمینه‌ی مثلاً علوم تجربی، نمونه‌هایی‌اش را دیده‌ایم که حالا یکی‌اش فناوری هسته‌ای است، یکی‌اش تولید سلولهای بنیادی است، یکی‌اش کارهای خوبی است که در بخشهای گوناگون انجام داده‌اند و من حالا نمی‌خواهم پیش از موعد آنها را

۱. همان

۲. همان

تصریح و بیان کنم که به نفع پیشرفت دانش بشری هم هست. البته اینها فقط یک بخشی از کار است. استقلالِ اعتماد به نفس ملی و خودباوری، فقط به این چیزها منحصر نمیشود که ما میتوانیم سد درست کنیم؛ میتوانیم نیروگاه درست کنیم و میتوانیم بدون کمک خارجی کارهای بزرگ و پروژه‌های عظیم را راه‌اندازی کنیم، بلکه باید در سیاست، فلسفه، ابتکارهای مردمی و ارزشهای اخلاقی هم خودباوری داشته باشیم. ببینید! دیگران یک حرکت ابلهانه‌ی دیوانه‌واری مثل گاو‌بازی در خیابانهایشان راه می‌اندازند، تلفات جانی میدهند، خودشان را مسخره میکنند؛ اما افتخار هم میکنند که این سنت ملی ماست! کار، غلط است؛ اما خودباوری خوب است؛ خجالت نمیکشند. حالا فرض بفرمایید اگر ما یک سنت اسلامی داریم که منطقی هم برایش داریم و آن را هم پذیرفته‌ایم، نبایستی در انجام دادن آن خجالت بکشیم. من حالا نمیخواهم مثال بزنم؛ اما مواردی هست که مثال زدنش صلاح نیست؛ ممکن است ریزش و جزئی شدن در بعضی از مسائل باشد؛ ولی مثالهای فراوانی را میتوانید پیدا کنید. در ارزشهای اخلاقی: مبارزه‌ی فرهنگی دائم با خودباختگی مزمن و تحمیلی که چند ده سال بر این کشور تحمیل شده. بزرگان و پرچمداران فرهنگ و سیاست در این کشور، در یک مقطع زمانی و با صدای واحد، با وقاحت تمام گفتند که ایرانی صفر محض است! و اگر بخواهد

معنا پیدا کند، باید برود کنار فرهنگ فرنگی. اولین پیشروان قافله‌ی روشنفکری کشور ما و معروف‌ترین سیاست‌مداران دوران قاجار و پهلوی، این حرف را صریحاً گفتند، بعضیها هم که نگفتند، این‌طوری عمل کردند و این شد یک بیماری مزمن در جامعه‌ی ما؛ بایستی با این مبارزه کرد.^۱

اصل پنجم: جهاد علمی

اصل پنجم، جهاد علمی است. من تکیه میکنم - این جزو مبانی اصولگرایی است - «جهاد علمی». چند سال است من تکرار کرده‌ام: باید نهضت تولید علم در کشور راه بیفتد. من خوشحالم؛ وقتی با دانشجوها و جوانها مواجه میشوم که غالباً آنها حرف میزنند و مطالبی را میگویند، میبینم آنها همین مسئله‌ی تولید علم و اتصال علم و صنعت، و پشتیبانی دولت از پیشرفت و ابتکارات علمی را به عنوان توقع از ما مطرح میکنند. من میگویم خیلی خوشحالم و اینها حرفهای ماست و حالا در بین مجموعه‌ی دانشگاهی عرف شده؛ لیکن این کافی نیست؛ باید به سمت کارهای بزرگ برویم. ببینید! یک وقت هست شما میتوانید هواپیمایی را که دیگران اختراع کرده‌اند و ساخته‌اند، خودتان بدون کمک دیگران در داخل کشور بسازید، این خیلی خوب است؛ این بهتر از خریدن هواپیمای ساخته شده است؛ اما یک وقت هست شما خودتان

یک چیزی در سطح هواپیما در کشورتان تولید میکنید؛ این است آنچه که ما لازم داریم؛ ما باید بر ثروت علمی بشریفزاییم. نگویند نمیشود؛ میشود. یک روزی بشریت فناوری ریزترینها - نانوتکنولوژی - را نمیشناخت، بعد شناخت. امروز صدتا میدان دیگر ممکن است وجود داشته باشد که بشر نمیشناسد؛ اما میتوان آنها را شناخت و میتوان جلورفت. البته مقدمات دارد؛ اما آن مقدمات را هم میشود با همت فراهم کرد. من یک روز در مجموعه‌ی جوانها و اهل دانشگاه گفتم من توقعم زیاد نیست؛ من این را از شما جامعه‌ی علمی کشور توقع میکنم که شما پنجاه سال دیگر - پنجاه سال، نیم قرن است - در رتبه‌ی بالای علمی دنیا قرار داشته باشید؛ این توقع زیادی است از یک ملت با استعداد؟ اما اگر بخواهیم این اتفاق بیفتد، از الان باید سخت کار کنیم. شرطش تنبلی نکردن است؛ غفلت نکردن است؛ خست نورزیدن است؛ از ورود در این راه وحشت نکردن است و میدان دادن و پرورش نخبگان علمی است. در بعضی از بخشها ما با دنیا فاصله مان زیاد نیست؛ در آن بخشها - مثل همین بخشهایی که اسم آوردم، خوشبختانه فاصله مان با پیشرفتهای دنیا و آن نوکهای حرکت زیاد نیست - میتوانیم تلاشمان را مضاعف کنیم؛ این هم یک کار است. بنابراین، این جزو وظایف دولت است؛ بایستی میدان داد. این جوانها تشنه‌ی کار و فهمیدن هستند، به شرط اینکه امکانات در اختیار اینها قرار

بگیرد. الحمدلله ما استاد خوب هم کم نداریم. یک روزی بود ما اوایل انقلاب، در این کشور قحط استاد داشتیم؛ اما امروز نه، بحمدالله اساتید فراوان است و امروز اکثریت آنان پرورش یافته‌ی دامن خود این ملت و روییده در همین آب و هوا هستند.^۱

اصل ششم: تثبیت و تأمین آزادی و آزاداندیشی

اصل ششم، تثبیت و تأمین آزادی و آزاداندیشی است. آزادی را نباید بد معنا کرد. آزادی یکی از بزرگ‌ترین نعمتهای الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمیّه، دانشگاه و محیطهای فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمیکنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سمّی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمیکنم؛ من براندازی خاموش را - آن چنانی که خود آمریکاییها گفتند و عواملشان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - برنمیتابم و رد میکنم؛ اما توسعه‌ی آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به اینها ندارد. ظرافتی لازم است که آدم

این دو منطقه را از همدیگر باز بشناسد و مرز اینها را معین بکند. آزادی و آزاداندیشی، یکی از مبانی اصلی اصولگرایی است.^۱

اصل هفتم: اصلاح و تصحیح روشها

اصل هفتم، اصلاح و تصحیح روشهاست؛ اصلاحات. اصلاحات جزو مبانی اصولگرایی است. من به نظرم پارسال بود که در سفر کرمان، با جوانها و مجموعه‌ی دانشجوها و دانشگاہیها که روبه‌رو شدم، گفتم که اصلاحاتِ اصولگرایانه و اصولگرایی مصلحانه درهم تنیده هستند. آن اصلاحاتی که بخواهد با معیار آمریکایی در کشور انجام بگیرد، مثل همان اصلاحات رضاخانی است. میدانید که رضاخان در مهمترین بخشها و سالهای سلطنتش، شعارش اصلاحات بود! همه‌ی این فجایع و جنایاتی که شما در دوره‌ی رضاخان سراغ دارید، تحت نام وزیر پرچم اصلاحات انجام گرفته است؛ اسناد بازمانده از دوره‌ی رضاخان را بخوانید. افراد را برکنار میکردند؛ چون میگفتند اینها ضدّ اصلاحاتند؛ افرادی را سرکار می‌آوردند؛ چون میگفتند اینها مؤمن به اصلاحاتند. آن اصلاحاتی که با معیار رضاخانی، با معیار آمریکایی و با معیار فرهنگ غربی انجام بگیرد، اصلاحات نیست، افسادات است. بنده سه چهار سال قبل، چند سخنرانی در نماز جمعه و غیرنماز

جمعه در این باره کرده‌ام. اصلاحات باید ضابطه‌مند و مبتنی بر ارزش‌ها و معیارها و خط‌کشی‌های اسلامی و ایرانی باشد. معیار اصلاحات، قانون اساسی است؛ بر این اساس، باید ما اصلاحات کنیم؛ ما به اصلاحات احتیاج داریم. اصلاحات، تصحیح روش‌های ماست؛ تصحیح هدف‌های مرحله‌ای ماست؛ تصحیح تصمیم‌گیری‌های ماست؛ تعصب نورزیدن روی تصمیم‌گیری‌های ناحق است. این، غیر از ساختارشکنی و مبارزه با قانون اساسی، مبارزه با اسلام و مبارزه با استقلال یک کشور است.^۱

اصل هشتم: شکوفایی اقتصادی

آخرین اصل هم - که البته در این فهرست کوتاهی که من عرض می‌کنم، آخرین نیست - شکوفایی اقتصادی است؛ رسیدگی به زندگی مردم است و رسیدگی به اقتصاد کشور. ما احتیاج داریم که از سرمایه‌گذاری حمایت بشود؛ کارآفرینی بشود؛ تولید داخلی ترویج بشود؛ با قاچاق و فساد مجذّانه مبارزه بشود؛ اشتغال به عنوان یک مبنای اصلی و یک هدف مهم دنبال بشود؛ ثبات و شفافیت و انسجام سیاست‌ها و مقرّرات اقتصادی انجام بشود - مقرّرات اقتصادی‌ای که امروز یک چیزی بگوئیم، فردا عوضش بکنیم، فایده‌ای ندارد - مقرّرات اقتصادی و قوانین ما باید هم ثبات داشته باشند که مردم بتوانند روی آن برنامه‌ریزی

کنند، هم باید منسجم باشد و باهم بخواند و شفاف باشد. بازاریابی جهانی، یکی از مهمترین وظایف برای رونق اقتصادی کشور است - که جزو کارهایی است که ما نکرده ایم و جزو کم کاریهای ماست - و اطلاع رسانی کامل از فعالیتهای برنامه ها؛ ما بایستی اینها را در نظر داشته باشیم.^۱

شاخصه های دولت اصولگرا

شاخصه های اصولگرایی، شاخصه های مهمی است؛ این شاخصه ها باید مورد توجه قرار بگیرد، که من به بعضی از اینها اشاره میکنم. در اظهارات شما هم هست، آن را میگویید و تکرار میکنید و در برنامه هایتان میگنجانید. تحقق مجموعه ای این شاخصه ها به معنای حقیقی کلمه، آن وقت دولت را به عنوان یک دولت اصولگرا معرفی خواهد کرد.^۲

۱. عدالتخواهی و عدالت گستری

شاخصه ای اول عدالتخواهی و عدالت گستری است. به زبان آسان است؛ اما در عمل بسیار کار دشواری است و مقدمات بسیاری لازم دارد. باید خیلی کار کرد تا اینکه عدالت تحقق پیدا کند؛ عدالت جغرافیایی، عدالت طبقاتی، عدالت در زمینه های مسائل اقتصادی، عدالت در زمینه های

۱. همان

۲. در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۵/۰۶/۰۶

مسائل فرهنگی، عدالت در جایگزین شدن و جای گرفتن در مسئولیتهای و مناصب و عدالت در قضاوتهای ما - نه فقط قضاوتی که قاضی در دادگاه میکند، بلکه داوریهایی که ما نسبت به اشخاص و قضایا میکنیم - اینها همه عدالت است و عدالت در آنها نقش دارد. عدالت خواهی و عدالت گستری به معنای همه‌ی اینهاست. البته امروز کشور ما بیش از هر چیز دیگر، تشنه‌ی عدالت اقتصادی است. علت هم این است که واقعاً یک شکافی به صورت میراث معیوبی از گذشته بود و این شکاف باید پُر میشد، که نشده است. البته به شکل معقولی باید پُر شود. ما پُر کردن این شکاف را به همان شکلی میگوییم که اسلام توصیه میکند؛ حرفهای غیرمنطقی و ناممکن و نامعقول را نمیخواهیم به میان بیاوریم؛ همان طوری که اسلام میگوید: فرصتها در مقابل همه باشد و امکانات عمومی مورد استفاده‌ی همه قرار گیرد. بنابراین یک شاخصه، مسئله‌ی عدالت خواهی و عدالت گستری است که پهنه‌ی وسیعی دارد.^۱

۲. فسادستیزی

فسادستیزی شاخصه‌ی دیگری است. سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور - بخصوص مسئولان عالی رتبه، در سطوح دولت و معاونین و از این قبیل - بسیار مهم است و شاخصه‌ی دیگری

است که از لحاظ اعتقادی و اخلاقی اشخاص سالمی باشند.^۱

۳. اعتزاز به اسلام

اعتزاز به اسلام یکی دیگر از شاخصه‌های اصولگرایی است. ما در دوران این بیست و هفت سال، بعضی از مسئولان نظام اسلامی را دیده بودیم که خجالت میکشیدند یک حکم اسلامی یا یک جهت‌گیری اسلامی را صریحاً بر زبان بیاورند؛ نه، ما طلبگاریم. من بارها گفته‌ام، در قضیه‌ی زن، ما پاسخگوی غرب نیستیم، غرب باید پاسخگوی ما باشد؛ ما هستیم که سؤال مطرح میکنیم. در زمینه‌ی حقوق بشر، ماییم که طلبگار مدعیان منافق و دوروی حقوق بشر هستیم. بنابراین به اسلام اعتزاز داشته باشید. آنچه را که اسلام به ما آموخته، اگرما درست یاد گرفته باشیم و دچار کج‌فکری و انحراف و غلط‌فهمی نشده باشیم، چیزی است که باید به آن افتخار کنیم.^۲

۴. ساده‌زیستی و مردم‌گرایی

ساده‌زیستی و مردم‌گرایی شاخصه‌ی دیگری است.^۳

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۵. تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور

تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور هم یکی از شاخصه‌هایی است که لازمه‌ی اصولگرایی است؛ ما در معرض این هستیم. ببینید عزیزان! شماها در موضع بالایی قرار دارید و مورد احترامید؛ افراد پیش شماها می‌آیند و تعریف و تمجید میکنند - بعضی از روی اعتقاد، بعضی بدون اعتقاد - برای اینکه شما خوشتان بیاید. ما خودمان باید مواظب باشیم حرفه‌ایی که در تمجید و ستایش ما میزنند، اینها را باور نکنیم. ما باید به درون خودمان نگاه کنیم: «الإنسان علی نفسه بصیرة»^۱؛ نقصها، مشکلات و کمبودهایمان را نگاه کنیم و فریب نخوریم. این فریب خوردن، انسان را در دام و گرداب غرور می‌اندازد. اگر انسان خودش را بد برآورد کرد، آن وقت دیگر نجات پیدا نمیکند.^۲

۶. اجتناب از اسراف و ریخت و پاش^۳

۷. خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل
خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل؛ این جزو مسائلی است که حتماً به آن احتیاج

۱. آیه‌ی ۱۴، سوره‌ی قیامت: بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است

۲. در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۵/۰۶/۰۶

۳. همان

دارید؛ همه مان در تصمیم‌گیریها و عملمان به آن احتیاج داریم.^۱

۸. مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی

مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی؛ در هر بخشی که ما هستیم، مسئولیت آن کاری که بر عهده گرفته ایم، این را بپذیریم. زیرمجموعه، زیرمجموعه‌ی ماست، احساس مسئولیت کنیم. در هر نقطه‌ای مسئولیت تعریف شده‌ای وجود دارد، آن مسئولیت را بایستی پذیرفت.^۲

۹. اهتمام به علم و پیشرفت علمی

از جمله‌ی شاخصه‌های مهم اصولگرایی، یکی اهتمام به علم و پیشرفت علمی است. شما ببینید چه زمانی در آغاز پیدایش اسلام گفته شد که: «طلب العلم فریضةٌ علی کلّ مسلم و مسلمة»^۳ یا «مؤمن و مؤمنة»؛ یعنی همان وقتی که نماز و زکات و این چیزها آمد، طلب العلم هم آمد؛ «اطلبوا العلم ولو بالصّین»^۴ هم آمد. من بارها تکرار میکنم، این به خاطر همین است که جامعه بدون علم نخواهد توانست آرمانهای خودش را بالا بیاورد. مثل این است که انسان حرف

۱. همان

۲. همان

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷

۴. الحکم الزاهره، ص ۵۱

حَقّی داشته باشد؛ اما اصلاً زبان گفتنش را نداشته باشد. نداشتن علم این طوری است. علم موجب میشود که شما بتوانید آن آرمانها، آن اهداف و آن خطّ روشن و جاده‌ی روشنِ صراطِ مستقیمی را که در دست و اختیار شماست، مطرح کنید و کسان بیشتری را از بشریت، به آن هدایت کنید. علم نداشته باشید، این امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین علم - که وسیله‌ی رشد ملی، بشری، انسانی و اوج گرفتن در محیط عام بشریت است - جزو چیزهای لازم است و باید به این اهتمام داشته باشید.^۱

۱۰. سعه‌ی صدر و تحمل مخالف

سعه‌ی صدر و تحمل مخالف؛ که از جمله‌ی شاخصه‌هایی است که جزو پایه‌های اصولگرایی است. گاهی انسان از حرفی که میزنند، ناراحت هم میشود؛ حرص هم میخورد، گاهی به خدا هم شکایت میکند که خدایا! تو که میبینی واقع قضیه چیست و چقدر با چیزی که اینها میگویند، فاصله دارد؛ اما در عین حال، انسان بایستی حلم به خرج دهد. حلم یعنی ظرفیت و تحمل صدای مخالف را داشتن. البته این ... به معنای آن نیست که دولت از عملکرد خودش دفاع نکند؛ نه، حتماً بایستی دفاع کند.^۲

۱. در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۵/۰۶/۰۶

۲. همان

۱۱. اجتناب از هواهای نفس

اجتناب از هواهای نفس؛ چه هوای نفس شخصی، چه هوای نفس گروهی؛ ... بحمدالله عناصر دولت به هیچ گروه و دسته و باند و جریانی وابسته نیستند؛ این خیلی نکته‌ی مهمی است. مراقب باشید حرکت، اظهار نظر و حرف، انتساب به یک جریان، به یک باند و به یک گروه را پیش نیاورد که اگر این طور شود، هوای نفس تقریباً انفکاک ناپذیر است. هوای نفس گروهی هم مثل هوای نفس شخصی است؛ آن هم همین طور است. هوای نفس گروهی هم انسان را بی حساب و کتاب به این طرف و آن طرف میکشاند و از خرد و جاده‌ی مستقیم منحرف میکند. این هم جزو لوازم اصولگرایی است.^۱

۱۲. چند شاخص دیگر

«شایسته سالاری»، «نظارت بر عملکرد زیرمجموعه» و «تلاش بی وقفه برای این خدمات»، ... «قانون‌گرایی»، «شجاعت و قاطعیت در بیان و اعمال آنچه که حق است»، «انس با خدا»، «انس با قرآن» و «استمداد دائمی از خدا»؛ این آخری - که از شاخصه‌های اصولگرایی است - تضمین‌کننده‌ی همه‌ی آن چیزهایی است که قبلاً عرض کردیم. انس با خدا یادتان نرود. ما بارها می‌گوییم که خدمات مسئولان نظام از هر عبادتی بالاتر است؛ این حرف درستی است و مبالغه هم در

آن نیست. اما بدانید، این خدمات، آن وقتی خدمت خواهد شد و آن وقتی با خلوص و درخشش و شفافیت خود باقی خواهد ماند که شما دلتان با خدا مأنوس باشد. اگر دل از خدا غافل شد، اگر دل رابطه‌ی خودش را با ذکر و توجّه و خشوع از دست داد، همین خدمتی که ما می‌گوییم بالاترین عبادت است، همین خدمت، مشوب خواهد شد؛ اصلاً به کلی مشوب میشود و در آن اغراض و هواها می‌آید. جهاد در میدان جنگ و میدان نظامی که این قدر عظمت دارد، اگر با اهداف خدایی نباشد و بدون ارتباط با خدا باشد، به یک چیز کم ارزش یا بی ارزش و گاهی هم ضد ارزش، تبدیل میشود! لذا من بر این امر تأکید و اصرار دارم؛ بخصوص حالا که ماه شعبان هم هست. در این صلوات ماه شعبان - صلواتی که وارد شده و اوّل ظهر خوانده میشود - «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةُ التَّوْبَةِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ»، تا میرسد به اینجا «و هذا شهر نبيك سيّد رسلك شعبان الذي حففته منك بالرحمة و الرّضوان»؛ این ماه پوشیده و محفوف شده به رحمت و رضوان الهی است؛ آن وقت «الَّذِي كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدُابُ فِي صِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ فِي لَيَالِيهِ وَ أَيَّامِهِ بِخَوْعًا لَكَ فِي إِكْرَامِهِ وَ إِعْظَامِهِ إِلَى مَحَلِّ حَمَامِهِ»؛ یعنی تا دم مرگ، پیغمبر این حالت را حفظ کرد؛ ماه شعبان که میشد، ماه صیام و قیام پیغمبر بود - قیام یعنی برخاستن در نیمه‌های شب و تضرّع، ذکر و خشوع، و

صیام هم که روزه‌ی روز هست - این روش پیغمبر بود. ببینید پیغمبر با آن عظمت مقامش و با آن رسیدن به عالی‌ترین مرتبه‌ی عصمت، در عین حال از این تلاش و مجاهدتی که او را دائم به خدا نزدیک‌تر و متذکّرتر کند، تادم مرگ باز نمی‌ایستاد. چون پیغمبر هم روزبه‌روز تکامل پیدا میکرد. پیغمبر سال اول بعثت با پیغمبر سال بیست و سوم بعثت، یک جور نبودند؛ پیغمبر بیست و سه سال در تقرب پروردگار جلورفته بود. اما حتی تا همان سال آخر هم - که مراحل عالی انسانیت که اصلاً در عقل هیچ انسانی نمی‌گنجد، او طی کرده بود - از ذکر و ارتباط و اتصال و خشوع غافل نمی‌ماند. ماها که خیلی عقبیم، خیلی احتیاج داریم. ما بیشتر از آن بزرگوار احتیاج داریم؛ منتها همّت ما آن قدر نیست. به هر حال، ارتباط با قرآن را، نماز اول وقت را، قرآن خواندن هر روز را، توجه و ذکر و استمداد از خداوند را، متوسّل شدن در آن جاهایی که کار مشکل میشود، آن جاهایی که بار سنگین میشود و از خدا طلب کمک کردن، اینها را فراموش نکنید، اینها بسیار مهم است.^۱

بخش دوم اصلاح طلبی (ابعاد و شاخصها)

ضرورت و مفهوم اصلاحات

ضرورت اصلاحات

بنده معتقدم که اصلاحات، یک حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور ما انجام گیرد. اصلاحات در کشور ما از سراضطرار نیست که فلان حاکمی مجبور شود مورد مطالبات سخت قرار گیرد و گوشه و کناری را اصلاح کند؛ نه، خیر، اصلاحات جزو ذات هویت انقلابی و دینی نظام ماست. اگر اصلاح به صورت نوبه نوانجام نگیرد، نظام فاسد خواهد شد و به بیراهه خواهد رفت. اصلاحات یک فریضه است. میدانهای اصلاحات کجاست؟ آن بحث دیگری است. اصل اصلاحات یک کار لازم است و باید انجام گیرد. وقتی اصلاحات نشود، برخی از نتایجی که ما امروز با آنها دست به گریبانیم، پیش می آید: توزیع ثروت ناعادلانه میشود؛ نوکیسه های بی رحم بر گوشه

و کنار نظام اقتصادی جامعه مسلط میشوند؛ فقر گسترش پیدا میکند؛ زندگی سخت میشود؛ از منابع کشور به درستی استفاده نمیشود؛ مغزها فرار میکنند و از مغزهایی که میمانند، حد اکثر استفاده نمیشود. وقتی که اصلاحات باشد، این آفتها و این آسیبها و دهها مورد از قبیل آنها پیش نمی آید. پس مطلب اول این که اصلاحات امری ضروری و لازم است.^۱

مفهوم اصلاح

ضرورت تعریف مفهوم «اصلاح»

باید تعریف مشخصی از اصلاحات به وجود بیاید تا ترسیم آن چهره و وضعیتی که مادر نهایت جاده‌ی اصلاحات می‌خواهیم به آن برسیم، برای همه -هم مردم، هم مسئولان- آسان شود و بدانند به کجا می‌خواهند برسند. اشکال کار آقای گورباچف این بود که عیوب و اشکالات را میدانست؛ اما تصویر روشنی از آنچه که باید انجام گیرد، نداشت؛ اگر هم داشت، مردمش آن تصویر را نمیدانستند. بنابراین اگر تعریف مشخصی از اصلاحات نشود، الگوهای تحمیلی غلبه خواهد کرد؛ همان اتفاقی که در شوروی افتاد؛ چون نمیدانستند چه کار می‌خواهند بکنند؛ لذا به سراغ تقلید ناشیانه‌ی اصلاحات در الگوها و مدل‌های غربی رفتند و به آنها پناه بردند. امام بزرگوار ما هوشمندانه این ضعف را در آنها تشخیص دادند؛

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۷۹/۰۴/۱۹

لذا در نامه‌ای که ایشان به گورباچف نوشتند، این نکته را متذکر شدند. ایشان نوشتند شما اگر بخواهید گره‌های کور اقتصاد سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به قانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خود را دوا نخواهید کرد، بلکه دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چراکه امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در این مسائل -البته به شکلی دیگر- و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.^۱

اصلاح یعنی تصحیح مفاسد و خرابیها

اصلاح چیست؟ اصلاح این است که هر نقطه‌ی خرابی، هر نقطه‌ی نارسایی و هر نقطه‌ی فاسدی، به یک نقطه‌ی صحیح تبدیل شود. انقلاب، خودش یک اصلاح بزرگ است. اگرچه در اصطلاحات سیاسی دنیا، «انقلاب» را در مقابل «اصلاح» قرار می‌دهند، اما من با آن اصطلاح نمی‌خواهم حرف بزنم. من اصلاح با اصطلاح اسلامی را مطرح می‌کنم. خود انقلاب، بزرگترین اصلاح است. تداوم اصلاحات، در ذات و هویت انقلاب نهفته است. یک ملت انقلابی و هوشیار و شجاع، به طور دائم نگاه میکند تا ببیند فسادهایی که از قبل در میان او مانده -فسادهایی که در طول زمان بر اثر غفلتها و سوء مدیریتها و سوء

تدبیرها و تجاوزها به وجود آمده - کدام است تا آنها را اصلاح کند. اشتباهات و خطاها کدام است تا آنها را اصلاح کند. انقلاب که بدون اصلاح امکان ندارد. هیچ جامعه‌ی انسانی، بدون اصلاح امکان ندارد. از اوّل انقلاب همه آرزو داشتند که اصلاحات به وجود آید. هرکس هم به قدر همت خود کاری کرده است. امروز هم دولتی آمده و شعار خودش را «اصلاحات» قرار داده است.^۱

تفاوت ارتجاع و اصلاح

بنده معتقدم اصلاح طلبی جزو ذات انقلاب است. اصلاً انقلاب، یعنی یک حرکت بزرگ و رو به جلو، که این حرکت هرگز ایستایی ندارد و به طور دائم پیش‌رونده است. این پیش‌روندگی یعنی همان اصلاح طلبی. البته اگر آمریکاییها بخواهند بیایند به ما درس اصلاح طلبی بدهند و بگویند شما این کارها را نکنید تا اصلاح طلب باشید، بدیهی است که ما قبول نمی‌کنیم؛ زیرا آن چیزی که آنها اصلاح طلبی میدانند، عین ارتجاع به گذشته است. اگر امروز به جای حکومت مردمی پُرنشاطِ مستقلّ شجاع جمهوری اسلامی در این کشور، یک حکومت پادشاهی مرتجعانه مطیع غرب بود، اینها آن را اصلاح طلب میدانستند. آن‌گونه اصلاح طلبی برای خودشان خوب است. اگر آن نوع اصلاح طلبی خوب

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۹/۰۱/۲۶

است، بروند برای خودشان عمل کنند. اصلاح طلبی — با معنای درست این کلمه — جزو لاینفک انقلاب است و یک دانشجوی مسلمان نمیتواند اصلاح طلب نباشد. اصلاح طلبی یک پُز سیاسی نیست؛ از این به عنوان یک پُز سیاسی و وسیله‌ای برای جذب دل این و آن نباید استفاده کرد؛ از آن برای موجه کردن چهره نباید استفاده کرد. اصلاح طلبی، یک تکلیف و یک مجاهدت است. دولت و ملت موظفند اصلاح طلب باشند؛ البته اجازه ندهند که اصلاح طلبی را دیگران برای آنها تعریف کنند. خودشان باید اصلاح خودشان را بشناسند، جست‌وجو کنند، تشخیص دهند و تعریف کنند. نقطه مقابلش هم اصلاح طلبی آمریکایی و اصلاح طلبی بیگانه‌پسند است.^۱

برگشت از ارزشهای انقلابی وابسته به ایده‌ی انقلاب این کدام فلسفه است، با کدام انقلاب تطبیق شده و در کجا تجربه شده که نسلهای سوّم انقلاب، از انقلاب برمیگردند؟ نخیر، این بسته به این است که ایده آن انقلاب چه باشد. اگر ایده‌های یک انقلاب بتواند نسل دوم و سوّم و دهم را به خاطر اصالت و صحت خود قانع کند، آن انقلاب عمرابدی خواهد داشت. ایده‌های انقلاب اسلامی، ایده‌هایی هستند که عمرابد دارند. عدالت‌خواهی هیچ‌وقت کهنه

۱. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه امیرکبیر ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

نمیشود؛ آزادی خواهی و استقلال خواهی هیچ وقت کهنه نمیشود؛ مبارزه با دخالت بیگانگان هیچ وقت کهنه نمیشود. اینها ایده‌هایی است که همیشه برای نسلها جاذبه دارد. تئوریسینهایشان نشستند بافتند، ساده لوحان هم در اینجا باور کردند؛ گفتند نسل سوم انقلاب ایده‌ها را پس میزند و چون جاذبه‌ی انقلاب کم میشود، ما میتوانیم برویم انقلاب را از دست انقلابیون خارج کنیم و به دست خودمان بگیریم! «خودمان» یعنی چه کسانی؟ یعنی کسانی که قبل از انقلاب، سالها برای این کشور مسلط بودند! من میگویم این فکر، بسیار ساده لوحانه و ابلهانه است. مطمئن باشند همان شور و هیجان و ایمان و عواطفی که در نسل جوان آن روز وجود داشت و توانست آن کار را بکند، در این نسل جوان هم موجود است. بدانند هر سنگی به سمت انقلاب پرتاب کنند، کمانه میکند و به سرو روی خودشان برمیگردد. انقلاب کهنه نمیشود و آتش انقلاب آن گاه که با انبار پنبه پوشیده آنها درگیر شود، باز هم تازه خواهد بود و خواهد سوزاند.^۱

ارتجاع؛ مسئله‌ای مربوط به دوران اسلام

در قرآن کریم، حقیقت تلخی مطرح شده است که اگر بخوایم اسمی برایش بگذاریم، میتوان اسم آن را «ارتجاع»، یعنی رجعت به عقب، یا «ارتداد»، یعنی برگشتن، عقب‌گرد، خسران و از دست دادن

دستاوردها گذاشت. راجع به این مقوله، در قرآن، حدیث و تاریخ، صحبت شده است. این مقوله، متأسفانه به جوامع و ملت‌هایی مربوط است که در بهترین حالات معنوی و الهی هستند؛ یعنی به مردم دوران جاهلیت مربوط نیست، بلکه به مردم دوران اسلام مربوط است. چون اینها هستند که ممکن است این میکروب در مزاجشان اثر بگذارد. آن، یک بیماری است که مخصوص کشورها و ملت‌هایی است که با حرکتی عظیم، یک قدم به جلو برداشته‌اند و به تعبیر امروز، انقلاب کرده، به جایی رسیده و خود را به خدا نزدیک کرده‌اند. به تعبیر دیگر، آن بیماری، مخصوص کسانی است که خدای متعال به آنان انعام کرده است.^۱

میزان اهمیت ارتجاع در قرآن

شما نگاه کنید این قضیه چقدر مهم است که ما هر روز، بارها در سوره حمد باید جمله‌ای را که به نحوی اشاره به همین حقیقت تلخ دارد، تکرار کنیم: «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین»؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی. منتها، کسانی که خدا به آنان نعمت داده است، دو نوعند: اول کسی که دچار بلای غضب الهی و بیماری ضلالت بعد از هدایت شده

۱. در دیدار فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار ۱۳۷۳/۱۰/۱۵

است، که میگوید: «خدایا مرا جزو این انعام شده‌ها قرار نده.» نوع دوم، کسی که انعام براو شده است، اما دیگر مورد غضب بعدی و دچار ضلالت بعدی نشده است. میگوید: «مرا جزو اینها قرار بده.» «صراط‌الَّذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم، ولا الضَّالِّین»؛ مرا از انعام شدگانی که از قبیل «فأولئك مع الذين أنعم الله علیهم من التَّبیّین والصّٰدِیقِینَ والشَّهَداء»^۱ هستند قرار بده، نه از قبیل آنهایی که درباره‌شان فرموده‌ای: «اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم وأنی فضلتکم علی العالمین»^۲؛ یعنی بنی اسرائیل. بنی اسرائیل هم جزو کسانی بودند که خدای متعال برایشان انعام کرد و قرآن مصرّح این معناست: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم»؛ «من به شما هم انعام کردم» و «أنی فضلتکم علی العالمین»؛ «نعمت بسیار بزرگی هم دادم که شما به خاطر آن نعمت، بر همه‌ی بشریت فضیلت پیدا کردید». اما همین بنی اسرائیل، کسانی بودند که بعدها کارشان به جایی رسید که خدای متعال، لعنت دائمی بر آنان فرستاد و در روایات داریم که مراد از «المغضوب علیهم» یهود است؛ یعنی کسانی که دچار

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۹: و کسانی که از خدا و فرستاده‌اش اطاعت نمایند آنان (در دنیا و آخرت) همراه کسانی هستند که خدا بر آنها نعمت بخشیده از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و گواهان اعمال و شایستگان، و آنها نیکورفیکانی هستند

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۷: ای فرزندان اسرائیل، نعمتهایی را که من به شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان (زمانتان) برتری دادم، به یاد آورید

آن تجربه و امتحان تلخ تاریخی شدند. البته، چنین چیزی، در مورد مسلمین هم ممکن است. به همین سبب، قرآن، مسلمانان را بر حذر داشته است.^۱

حادثه‌ی عاشورا نشانه‌ی ارتجاع امت اسلامی

عبرت آن است که انسان نگاه کند و ببیند چطور شد حسین بن علی (علیه السلام) - همان کودکی که جلوی چشم مردم، آن همه مورد تجلیل پیغمبر بود و پیغمبر درباره‌ی او فرموده بود: «سید شباب اهل الجنة»؛ سرور جوانان بهشت - بعد از گذشت نیم قرن از زمان پیغمبر، با آن وضع فجیع کشته شد؟! چطور شد که این امت، حسین بن علی را جلوی چشم کسانی از همان نسلی که دیده بودند که او بردوش پیغمبر سوار میشد و این حرفها را از زبان پیغمبر درباره‌ی او شنیده بودند، با آن وضع فجیع کشتند؟! این، عبرت است. مگر شوخی بود که دختران پیغمبر را، مثل دختران سرزمینهای فتح شده‌ی غیر اسلامی، بیاورند جلوی چشم مردم کوچه و بازار بگردانند و به کسی مثل زینب (سلام الله علیها) اهانت کنند؟! چطور شد که کار به اینجا رسید؟ این، همان عبرت است و از درس بالاتر است. این، نگاه به اعماق و ریزه کاریهای تاریخ و حوادث است. حال به مناسبت بحث «ارتجاع» یا «ارتداد» یا «رجعت» می‌خواهم عرض کنم که در همین

۱. در دیدار فرماندهان و اعضای «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، به مناسبت روز پاسدار ۱۵/۱۰/۱۳۷۳

جریان، زینب کبری (سلام الله علیها) اسم قضیه «ارتجاع» را آورد؛ یعنی به همین بیماری اشاره کرد و در کوفه فرمود: «إِنَّمَا مِثْلُكُمْ كَمِثْلِ التِّي نَقَضْتَ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا»^۱؛ «شما مثل کسانی هستید که پشمی یا پنبه‌ای را با زحمت به نخ تبدیل میکنند و بعد مینشینند با زحمت زیاد، این نخها را باز میکنند و باز به پنبه یا پشم تبدیل میکنند!» این، یعنی ارتجاع و برگشت و زینب کبری به این معنا اشاره کرد. یعنی در امت پیغمبر خاتم (صلی الله علیه وآله) همان اندازه این خطر وجود دارد که در امت موسی. بعد از گذشت زمان پیغمبر- با آن نفس گرم پیغمبر- این حوادث شوخی نیست! در زمان پیغمبر- این انسانی که به وحی الهی متصل بود- درباره تمام حوادث ریز و درشتی که اتفاق میافتاد، آیه قرآن نازل میشد و وحی الهی، صریح و روشن و بی ابهام، نازل میگردد؛ حالا بعد از آن سازندگی که پیغمبر داشت، آن چنان رجعت فجیع، دردآور و فراموش نشدنی، در تاریخ اتفاق می افتد! پس این میکروب، میکروب «رجعت» یا «ارتجاع» یا «ارتداد» است.^۲

۱. حضرت زینب (سلام الله علیها) در خطبه‌ای به مردم کوفه. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۴؛ الالهوف، سید بن طاووس، ص ۱۴۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۰۸
۲. در دیدار فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار ۱۳۷۳/۱۰/۱۵

دشمن بزرگ انقلاب، میکروب ارتجاع

عزیزان من! مسائل اساسی انقلاب را ما با چه کسانی در میان بگذاریم؟ چه کسی نسبت به این انقلاب و نظام اسلامی، دلسوزتر، علاقه مندتر و خودی تر از شماست؟! مخاطب این بیان، شما جوانان مؤمن مخلص پاک نهاد حقیقتاً دلسوز انقلاب، چه در لباس شما و چه در لباسهای دیگر- لباسهای نظامی؛ اعم از ارتشی و بسیجی و نیروی انتظامی، و لباسهای عادی و روحانی و غیرروحانی- هستید. من میخواهم این را عرض کنم که: آقایان! دشمن بزرگ انقلاب در درون انقلاب، همین میکروب ارتجاع است؛ این میکروبی که در جوامع انقلابی رشد میکند، تکثیر میشود، نفوذ میکند، بیماری می آورد، و بیماری اش هم واگیر است.^۱

ناقلهای میکروب ارتجاع

امروز مهمترین طرح دشمن، «انتظار» است. دشمن منتظر نشسته است تا این میکروب در داخل این کالبد سالم و نیرومند، یعنی کالبد نظام اسلامی و جمهوری اسلامی، اثر کند. لذا ما باید مراقب باشیم. امروز آنها منتظرند که فساد در داخل این کشور نفوذ پیدا کند؛ تردید در اذهان جوانان این کشور نفوذ پیدا کند؛ سرگرمیهای بازدارنده و فاسد، بر آرمانهای بزرگ غلبه پیدا کند؛ دنیا طلبی و اشتغال به مال و زینت

دنیا رایج شود و لذت پول و زندگی راحت و تجمّلاتی، خود را زیردندان عناصر انقلابی نشان دهد.^۱

اینها ناقلهای میکروب ارتجاعند. نه این که مردم یا انقلابیون نباید زندگی کنند! نعمت و برکات خدا، مال همه است و همه باید از آنها استفاده کنند. اما پرداختن به دنیا و شهوات؛ پرداختن به مال و مال اندوزی؛ پرداختن به خود بیش از پرداختن و اندیشیدن به جمع و هدف و خدا و دین خدا؛ دچار شدن به فساد اخلاقی - اعم از فسادهای مالی، جنسی، اداری و اختلافات داخلی که این هم یک نوع فساد بسیار خطرناک است - و جاه طلبیهای غلط و نامشروع، آنچنان که در دنیای غرب مطرح است، عواملی هستند که کاخ آرمانی انقلاب و اسلام و هر حقیقتی را ویران میکنند. بناهای جدیدی ساخته خواهد شد؛ اما بناهای طاغوتی، غیرخدایی، بناهای ضدّ اسلامی و ضدّ ارزشهایی که به خاطر آنها خون شهدای ما ریخته شد؛ و این یعنی همان رجعت و برگشت، که دشمن منتظر آن است.^۲

تهاجم فرهنگی محمل ارتجاع

اگر میبینید که مسأله‌ی تهاجم فرهنگی یا شبیخون فرهنگی یا قتل عام فرهنگی در این کشور بشدّت از طرف دشمن دنبال میشود؛ اگر میبینید که تبلیغات

۱. همان.

۲. همان.

دشمن در همه جای دنیا روی جمهوری اسلامی بیش از جاهای دیگر متمرکز است و اگر میبینید که دائم تلاش میکنند ذهن ملت - بخصوص جوانان و مؤمنین - را در داخل جمهوری اسلامی تصرف کنند، به همین سبب است. دشمن و نهادهای دشمن، بر اثر تجربه فهمیده اند که انسان، آسیب پذیر است. میگویند: «هر انسانی، قابل فاسد شدن است. هر کس باشد، میتواند فاسدش کرد.» البته راست میگویند؛ با یک استثنا: «الّا المتّقین»؛ متّقین را نمیتوان فاسد کرد. آنها این را، یعنی معنای تقوا را دیگر نمیفهمند. بله؛ انسانها را میتوان فاسد کرد و میتوان زیباییهای دنیا را از طرق نامشروع در جلو چشم آنها به رژه درآورد و دلهایشان را بُرد؛ طوری که همه ی ارزشها را دور بریزند و در مقابل جلوه های مادی قربانی کنند. اما اگر تقوا نباشد: «الّا المتّقین». تقوا در قیامت هم اثر میکند، در دنیا هم اثر میکند، در سیاست هم اثر میکند، در حفظ نظام هم اثر میکند، در جنگ هم اثر میکند. و این را خود شما، درک و لمس کردید و دیدید.^۱

نوآوری و ارتجاع

دین و نوآوری

تفکّری که ما امروز به دنیا عرضه میکنیم، بسیار نو و مبتنی بر مذهب است. دنیا و تحلیلهای و نگرشهای مادی عادت کرده بودند که مدرنیسم را از تفکّرات

الهی و معنوی جدا کنند و اینها را نقطه‌ی مقابل هم بدانند. هر چیز مذهبی و معنوی - چه اسلامی و چه غیر اسلامی - متعلق به گذشته و ارتجاعی به حساب می‌آید. هر چیزی را که میگفتند نو و مدرن است، معنایش این بود که حتماً ضدّ مذهبی و غیر معنوی است. این، برداشت غلطی از مذاهب بود.^۱

امروز به عکس، عدالت اجتماعی‌ای که ما مطرح میکنیم و حقوق بشر به سبکی که اسلام مطرح میکند، به مراتب راقیتر از آنچه که دنیای دموکراسی مطرح میکند، است. عدالت اجتماعی ما، از دنیای به اصطلاح سوسیالیسم، پیشرفته‌تر است. حقوق بشر و آزادیهای فردی ما، از آنچه که در دنیای به اصطلاح دموکراسی مطرح میشود، پیشرفته‌تر است و این را دنیا هم قبول دارد. به این تبلیغات و رادیوها و مجلاتی که پول میگیرند و چیزی میگویند و مینویسند و دائماً واژه‌ی ارتجاع را تکرار میکنند، نگاه نکنید؛ اینها قابل ذکر و توجه نیستند. مرتجع‌ترین نظامهای دنیا، نظامهایی هستند که حتی یک پارلمان صوری هم ندارند تا نمایندگان مردم در آن جا دور هم جمع بشوند و بعضیها نظر بدهند؛ چون نظامشان پوسیده است و طاقت این کار را ندارند و چنین کاری را بر نمیتابند. همین نظامهای بدون پارلمان و مرتجع، گاهی جمهوری اسلامی را مرتجع و نظام ما را نظام مآلهای مرتجع مینامند!! اصلاً

آشکار است که این صحبتها، یک شکل دیکته شده میباشد و فرمی است که همه‌ی دنیا بر اساس یک تفکر و پایه‌ی تبلیغاتی، سیاستی را تدوین کرده‌اند تا به جمهوری اسلامی تهمت واپس‌گرایی و مرتجع بودن بزنند. بسیار خوب، بگویند؛ محل بحث نیست. ما واقعیّات را نگاه میکنیم. ما چیزی را که خود آنها به آن اعتقاد دارند و به آن رسیده‌اند، مورد نظر قرار میدهیم. در خلال بعضی از اظهارنظرها، کاملاً آشکار میشود که متفکران امروز و سیاست‌مداران برجسته‌ی دنیا، نسبت به جمهوری اسلامی چه نظری دارند؟ نظرها، نظرهای کاملاً مثبتی است.^۱

منظور از نوآوری، نوآوری در روشها نه ارزشها
البته این به معنای تحجر نیست؛ بنده طرفدار تحجر نیستم؛ طرفدار نوگرایی هستم. نوگرایی در روشهاست. ممکن است روشها تغییر پیدا کند؛ اما با تغییر روشها اصول تغییر پیدا نمیکند و خودش را آشکار نشان میدهد. روشی که به عنوان نوگرایی رو می‌آید و انسان میبیند اصول گم شد، باید بفهمد که آن روش، غلط است. تاکتیکی که ما را از استراتژی دور میکند، پیدا است که غلط است.^۲
باید بگوییم نوآوری اصلاً چیزی نیست که اجازه

۱. همان.

۲. در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره)

لازم داشته باشد و کسی که می‌خواهد نوآوری کند، نباید از کسی اجازه بگیرد. اگر میدانی وجود داشت، این نوآوری و خلاقیت به وجود خواهد آمد. من معتقدم نوآوری باید در همه‌ی زمینه‌ها انجام گیرد. معنای نوآوری این نیست که ما اصول پذیرفته شده‌ی منطقی و عقلانی خودمان را زیر سؤال ببریم. معنای نوآوری، پیشرفت و تکامل در اموری است که رو به تکامل هستند. مثلاً عدالت چیز خوبی است. کسی که بخواهد نوآوری کند، شیوه‌ی خوبی را برای تأمین عدالت پیدا میکند؛ اما در خوبی عدالت شک نمیکند. محبت به پدر و مادر و محبت به فرزند، یک امر طبیعی است؛ ممکن است کسی برای آن شیوه‌ای پیدا کند که تاکنون وجود نداشته است؛ اما در اصل این اصول کسی شک نمیکند. بنابراین، وقتی شما به نوآوری اشاره میکنید و میگویید جوان می‌خواهد نوآوری کند، لزوماً به آن معنی نیست که نوآوری شامل نوآوریهای غیرمنطقی و نامعقول هم میشود. بنابراین، نوآوری درست مورد نظر است.^۱

بنده کاملاً موافق هستم که باید نوآوری شود؛ لیکن این که میگویید جامعه‌ی ما نمیپسندد، من این را نمیتوانم خیلی از شما قبول کنم. حالا یا شما چون جوان هستید و داخل خانواده خودتان یا جای دیگر قرار دارید، خبری دارید که من ندارم؛ یا من چون تجربه‌ی بیشتر و اطلاعات زیادتری دارم، چیزی میدانم که شما

۱. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه‌ی فجر

نمیدانید؛ به هر حال یکی از این دوتا است. من گمان میکنم که جامعه‌ی ما، جامعه‌ای است که نوآوری را اصلاً تربیت و استقبال نمیکند. یک نمونه‌اش همین است که شما در مورد حضرت امام (ره) اشاره کردید. امام بزرگوار یک مرد کهنسال هشتاد ساله بودند که در اواخر عمرشان این دو فتوایی را که شما میگویید، صادر کردند. اینها نشان دهنده‌ی آن است که جامعه ما اصلاً جامعه‌ای است که با پدیده‌های نو و معقول و منطقی، کاملاً هم ساز و هم خوان است. خانواده‌های ما نیز همین طورند. البته ممکن است خانواده‌ها با بعضی از «از حد خارج شدنهای جوانان» مقابله کنند که این هم منطقی است. نباید هم از پدران و مادران انتظار داشته باشید که به جوانشان اصلاً تذکر دهند. هر جوانی به کمک فکری پدر و مادر خود احتیاج دارد. نباید تصوّر کرد که کمکهای فکری پدر و مادر و بکن نکنهای پدران و مادران و مشفقانه، جلوی نوآوری جوان را میگیرد؛ نه، این طور نیست. من گمان نمیکنم آن جایی که نوآوری معقول و منطقی و صحیحی باشد، پدر و مادر یا بخصوص جامعه‌ی ما در مقابل آن بایستند؛ نه. امروز اصلاً تشویق به نوآوری، جزو شعارهای مکرر این جامعه و این نظام است.^۱

نوآوریهای غیر منطقی

ما نوآوری را دوست میداریم؛ منتها همان طور که

شما هم در صحبتهایتان کاملاً توجّه داشتید و به آن اشاره کردید و من هم تصریح کردم، نوآوری بایستی به نوآوریهای غیرمنطقی و گاهی نابخردانه منتهی نشود؛ یعنی انسان با هرچه که سنّت است، با هرچه که از نسل قبل است یا قدیمی است، به صرف اینکه من میخواهم نوآوری کنم، مبارزه نکند. این اصلاً منطقی نیست؛ این را عقل نمیپذیرد. نوآوری، یعنی در آن میدانهایی که حرکت تکاملی وجود دارد، بایستی ما آن را پیش ببریم. بنابراین، از جوانان این انتظار هست که نوآوری و خلاقیت کنند. البته افرادی هم هستند که چشم و گوششان خیلی بسته است؛ من این را هم منکر نمیشوم. تحجّر و تصلّب هست، لیکن همان آدمهای متحجّر را هم میتوان با شیوهی منطقی درست، آگاهشان کرد. ما این را در دورهی مبارزات خیلی تجربه کردیم. جوانانی دور و بر ما بودند که در خانوادههای خودشان گاهی حرفهایی را مطرح میکردند که باعث برآشفته‌گی پدران و مادران‌تان میشد. اتفاق افتاده بود که بعضی از این پدران و مادران به ما مراجعه میکردند. برای خود من چند بار از این قبیل مراجعات اتفاق افتاد. آدم با آن پدر و مادر که صحبت میکرد، میدید هیچ تعصبی ندارند، ولی چون محتوای حرف فرزندشان را نمیدانند - یعنی آن جوان نتوانسته بود مقصود خودش را درست بیان کند - آشفته شده‌اند. به هر حال، آدمهایی را هم که انسان خیال میکند در مسئله‌ای تعصب و تحجّر

دارند، میتوان با منطق درست توجیه کرد. البته پیش از آن باید به این نکته توجه نمود که نکند آنچه که آنها به خرج میدهند، تعصب و تحجر نیست؛ بلکه میخواهند اشتباهی را از من تصحیح کنند. به این نکته هم بایستی توجه کنید.^۱

اصلاحات درست و غلط

حرف قاطع در این زمینه، یک کلمه است: اصلاحات، یا اصلاحات انقلابی و اسلامی و ایمانی است و همه‌ی مسئولان کشور، همه‌ی مردم مؤمن و همه‌ی صاحب نظران با آن موافقت؛ یا اصلاحات، اصلاحات آمریکایی است و همه‌ی مسئولان کشور، همه‌ی مردم مؤمن و همه‌ی آحاد هوشیار ملت با آن مخالفند.^۲

الف) اصلاحات غلط: اصلاحات آمریکایی

من به تعبیرهای رایج اصلاح طلب و محافظه کار و امثال اینها هیچ کاری ندارم؛ اصلاح طلبی به عنوان یک پُز سیاسی، مورد نظر من نیست. بعضی کسان دم از اصلاح طلبی میزنند، در حالی که اصلاً نمیدانند چه میخواهند و دنبال چه هستند. بعضی کسان دم از اصلاح طلبی میزنند، در حالی که آن چیزی که ته ذهنشان قرار دارد، در واقع اصلاح طلبی نیست؛

۱. همان

۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۱/۲۶

نوعی ارتجاع و برگشت به عقب است. میبینید که بعضی کسان زیر نام زیبا و جذاب اصلاح طلبی، دنبال این هستند که به دورانی برگردند که دین فقط جنبه تشریفات در زندگی انسان داشته باشد و نه بیشتر! این دیگر اصلاح طلبی نیست؛ این نقطه مقابل اصلاح طلبی است. اصلاح طلبی با تکامل و پیشرفت همراه است، نه با عقب‌گرد. البته بعضی افراد هم هستند که اسم اصلاح طلبی را می‌آورند؛ اما مقصودشان اصلاحات آمریکایی است! من یکی دو سال پیش در نماز جمعه مطرح کردم که ما اصلاحات انقلابی داریم و اصلاحات آمریکایی. اصلاح آمریکایی مظهرش این است که جرثومه‌ی فسادِ مثل محمد رضای پهلوی، دوباره به ایران برگردد و امور را در قبضه‌ی خود بگیرد؛ بعد هم کلید طلایی سلطه‌ی اجنبی بر کشور را در سینی نقره به اربابان آمریکایی تقدیم کند! این که شما میبینید رسانه‌های آمریکایی و انگلیسی و سیاست‌مداران‌شان دم از اصلاحات در ایران می‌زنند، منظورشان چنین چیزی است؛ یعنی جرثومه‌ی فسادِ که تابع و مرید و آلت دست و کوچک ابدال آنها باشد، در کشور بر سر کار بیاید و همه چیز را در خدمت آنها قرار دهد.^۱

یک نوع چیزهایی هست که دشمن آن را اصلاحات میدانند. آمریکاییها میگویند حجاب شما از بین برود؛ مرزهای اخلاقی و دینی شکسته شود؛

حکومت قرآن و انطباق قوانین با اسلام - که جزو قانون اساسی است - نباید باشد؛ این یعنی اصلاحات! اینها اصلاحات آمریکایی است! ملت ایران آنچه را که به دست آورده، ارزان به دست نیاورده است. ملت ایران استقلال و رشد سیاسی و شخصیتی و عزت خود را به دست آورده است؛ اینها که ارزان به دست نیامده است.^۱

ب) اصلاحات درست: اصلاحات انقلابی و اسلامی
اصلاحات برای هر نظامی لازم است؛ اصلاحات برای هر جامعه‌ای جزو ضروری‌ترین نیازهاست؛ ما هم به اصلاحات احتیاج داریم. اصلاحات یعنی این که نقاط مثبت و منفی را فهرست کنیم و نقاط منفی را به نقاط مثبت تبدیل کنیم. این همان چیزی است که انقلاب قدم بلند آغازین آن را برداشت و موفق شد و عوامل با اخلاص انقلاب در طول این بیست و پنج سال در دستگاه‌های مختلف همه‌ی تلاش خودشان را برای این کار کرده‌اند و موفقیت‌های بزرگی هم داشته‌اند. این، اصلاحات انقلابی است؛ اصلاحات اسلامی است. البته دشمنان این نظام و انقلاب، تغییر ساختار اصل نظام را هدف گرفته‌اند و اصلاحات از نظر آنها، یعنی تغییر نظام و تبدیل نظام جمهوری اسلامی به یک نظام وابسته و سرسپرده‌ی دشمنهای مستکبر. اصلاحات به معنای حقیقی

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۱/۲۶

کلمه شامل همه‌ی دستگاههای کشور میشود. هیچ دستگاهی نباید خود را از انتقاد و نقد مصون و از عیب خالی بداند؛ همه‌ی دستگاههای کشور باید مورد نقد منصفانه قرار بگیرند و همه در جهت اهداف نظام و در چهارچوب آن، رفتار خود را اصلاح کنند. دولت، مجلس، قوه‌ی قضاییه و سایر دستگاههایی که در کشور هستند و مسئولیتهای مهمی بردوش آنهاست، همه مشمول این قاعده‌ی کلی هستند؛ نقد، اصلاح و پاسخگویی. این، معنای حقیقی اصلاح نظام مورد نظر اسلام است، که «إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»؛ پیغمبران این را میفرمودند. همه‌ی کار پیغمبران عبارت بود از این که تا میتوانند اصلاح کنند؛ یعنی فساد را در کشور از بین ببرند؛ این معنای اصلاح واقعی است.^۲

اصلاحات حسینی

در زمینه‌ی اصلاح، دو جمله از امام حسین (علیه السلام) نقل شده است. امام حسین (علیه السلام) میفرماید: «خَرَجْتُ لَطَلِبَ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّی».^۳ او دنبال اصلاحات است و میخواهد اصلاح به وجود آورد.

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱: من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم

۲. در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۸۳/۰۱/۲۶

۳. مقتل الحسین مقرر، ص ۱۵۶ به نقل از مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ و مقتل العوالم، ص ۵۴

یک جای دیگر هم میفرماید: «لنرى المعالم من دينك ونظهر الإصلاح في بلادك»؛ میخواهیم اصلاح در میان ملت اسلام و کشور اسلامی به وجود بیاید. این شعار امام حسین (علیه السلام) است.^۲

بعضی هم هستند که صادقانه اصلاح طلبند؛ در این شکی نیست. واقعاً از کمبودها، نارساییها، عقده‌ها و انحرافها رنج میبرند و دنبال اصلاح آنها هستند که این به جای خود مطلوب است. جوان، این‌گونه اصلاح طلب است؛ یعنی به‌طور طبیعی طالب عدالت، آزادیهای مشروع و تحقق آرمانهای اسلامی است. حقایق و آرمانهای اسلامی، او را به هیجان می‌آورد و در او جاذبه ایجاد میکند. تصویری که در ذهن او از سیمای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقش بسته، او را به هیجان می‌آورد؛ نواقص موجود را با او تطبیق و مقایسه میکند و طالب اصلاح میشود. این ویژگی بسیار برجسته‌ای است.^۳

شاخصهای اصلاحات انقلابی

بدیهی است که در میان جامعه مواردی وجود دارد که باید اصلاح شود. ما اصلاح اداری لازم داریم؛ اصلاح اقتصادی لازم داریم؛ اصلاح قضایی لازم داریم؛ اصلاح امنیتی لازم داریم؛ اصلاح در قوانین

۱. تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۳۷

۲. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۹/۰۱/۲۶

۳. در دیدار جوانان استان اصفهان ۱۳۸۰/۰۸/۱۲

و مقرّرات لازم داریم. ما احتیاج داریم که دستگاه اداریمان مقرّراتی داشته باشد که برای همه یکسان باشد و در آن تبعیض نباشد؛ اگر بود، نقطه‌ی فاسدی است و باید اصلاح شود. باید رشوه و ارتشا وجود نداشته باشد؛ اگر بود، فساد است و باید اصلاح شود. راههای کسب ثروت باید مشروع باشد. اگر کسانی از راههای نامشروع کسب ثروت کردند، این فساد است و باید اصلاح شود. اگر کسانی از امتیازات بی جا استفاده کردند، ثروتهای بادآورده به دست آوردند و دیگران را به قیمت این که خودشان ثروتمند شوند، فقیر کردند، این فساد است و باید اصلاح شود. اگر در جامعه امتیازات انحصاری به وجود آوردند و همه نتوانستند از فرصتهای برابر استفاده کنند، این فساد است و باید اصلاح شود. اگر امنیت شغلی و ثبات مقرّرات نبود؛ اگر انسانی که میخواهد در جامعه کار کند، دست و پایش را بستند و برای تلاش کردن، به او فرصت ندادند، اینها فساد است و باید اصلاح شود. اگر در جامعه گرایش مصرفی رو به رشد است، این فساد است. اگر در تلاشهای اقتصادی، دلالی بر تولید ترجیح دارد، این فساد است. اینها را باید اصلاح کرد. اصلاحات اینهاست. اگر مردم دچار حالت بی انضباطی اند - بخصوص مسئولان بخشهای اداره‌ی کشور بی انضباطند - و انضباط اجتماعی نیست، این فساد است. اگر احساس مسئولیت نیست، این فساد است. اگر در جوانان، ملکات انسانی - یعنی

شجاعت، صفا، صدق، نشاط، فعالیت و کار-رشد پیدا نمی‌کند، این فساد است. اگر روابط جنسی ناسالم در جامعه هست، این فساد است. اگر اعتیاد در جامعه هست، این فساد است. اگر سطح معرفت و شعور عمومی در حد مطلوب نیست، این فساد است. اگر وظیفه شناسی در مسئولان نیست، این فساد است. اگر کسانی هستند که خانواده‌ها را ناامن میکنند؛ اگر کسانی هستند که شهرها و خیابانها و جاده‌ها و روستاها را ناامن میکنند، این برای کشور فساد است. اگر جرم و جنایت هست؛ اگر دسترسی به قضاوت عادلانه نیست؛ اگر رسیدگیهای قضایی طولانی میشود و پرونده‌ها مدتها میماند، اینها فساد است و باید اصلاح شود. باید از جرم و جنایت پیشگیری کرد. انقلاب، ما را به ایجاد این اصلاحات امر میکند و فرمان میدهد. همه خوشحالند و دوست میدارند که این گونه اصلاحات در جامعه انجام گیرد. البته این اصلاحات هم با تعارف انجام نمیگیرد؛ این اصلاحات، با قاطعیت و با اقدام انجام میگردد^۱.

فقر و فساد و تبعیض

مسئولان کشور با همه‌ی قدرت و توان، شاخصهای اصلی را برای اصلاح امور کشور در نظر بگیرند؛ همان سه شاخص عمده‌ای که گفته شد: مبارزه با فقر، مبارزه با فساد، مبارزه با تبعیض. این اساس قضیه

است. اگر فقر و فساد و تبعیض به وسیله‌ی مسئولان کشور تحمّل نشود؛ رضای الهی، توفیق الهی، هدایت الهی، شامل حال همه خواهد شد؛ گره‌ها باز خواهد شد.^۱

باید هدف مبارزه، اینها باشد. اصلاحات حقیقی در کشور، اینهاست. آن اصلاحاتی که هر کسی در کشور - به خصوص در کشوری مثل کشور ما که مردم مؤمنند و پایبند به اصول و مبانی اعتقادی و اخلاقی هستند - دنبال آن است، جلویفتد و خود را آماده تحمّل مشکلات آن کند، مردم دنبال او خواهند بود و به او کمک خواهند کرد. هر دولتی، هر مسئول دولتی‌ای، هر انسان روشن بینی، هر عالم دینی و هرفرزانه‌ای، اگر این گونه اصلاحات را - مبارزه با فقر و فساد - دنبال کند، مردم یاری خواهند کرد.^۲

آماج این مبارزه، سه چیز است: یکی فقر است، یکی فساد است و یکی تبعیض. اگر با فقر و فساد و تبعیض در کشور مبارزه شود، اصلاحات به معنای حقیقی - اصلاحات انقلابی و اسلامی - تحقق پیدا خواهد کرد. مشکلات ما از این سه پایه‌ی شوم و از این سه عنصر مخرب است. ناامنی هم که داریم، به خاطر همین است. بسیاری از ناامنی، به خاطر فقر است و بسیاری به خاطر فساد است.^۳

۱. در اجتماع بزرگ مردم قم ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

۲. در دیدار با مردم استان اردبیل ۱۳۷۹/۰۵/۰۳

۳. همان

فقر و راههای مبارزه با آن

با فقر، باید مبارزه شود؛ هم با فقر شخصی افراد و با کمبود ناشی^۱ درآمد و هم با فقر عمومی. انسانی که امکان زندگی در حدّ نیاز و ضروری را ندارد، مصداق حدیثی است که از قول پیامبر نقل شده است که «کاد القرآن یكون کفراً»^۲؛ فقر، انسان را به فساد، به خیانت و به بسیاری از راهها میکشاند. البته انسانهای مؤمن، همیشه مقاومت میکنند؛ این مجوزی نیست برای این که افرادی بخواهند به این بهانه از مسیر صحیح، منحرف شوند. اما فقر، این خطر را دارد. فقر عمومی هم موجب میشود که شهری مثل اردبیل، دچار کمبود فرهنگستان، کمبود کتابخانه، کمبود ورزشگاه و کمبود سالنهای فرهنگی باشد و جوانها از این جهت دچار فقر عمومی باشند. اینها همه، ناشی از فقر است. مبارزه با فقر، یعنی تلاش برای این که ثروت ممکنه که میشود از منابع ملی استخراج گردد و به دست آید، اولاً به شکل بهینه استخراج شود، و بعد به شکل بهینه مصرف شود و اسراف نگردد.^۳

مبارزه با فقر، یک وظیفه همگانی

در دعای روزهای ماه رمضان میگوییم: «اللهم اغن کلّ فقیر. اللهم اشبع کلّ جائع. اللهم اکس کلّ

۱. ریشه‌ها

۲. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ خصال، شیخ صدوق،

ج ۱، ص ۱۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۰، ص ۲۳۶

۳. در دیدار با مردم استان اردبیل ۱۳۷۹/۰۵/۰۳

عریان»^۱. این دعا فقط برای خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره‌ی محرومان و مستضعفان موظف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه همگانی است. در آیات قرآن می‌خوانیم: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ. فذلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ. وَلَا يَحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ»^۲. یکی از نشانه‌های تکذیب دین این است که انسان در مقابل فقر فقیران و محرومان بی تفاوت باشد و احساس مسئولیت نکند. در ماه رمضان، به برکت روزه، طعم گرسنگی و تشنگی و نرسیدن به آنچه اشتهای نفس انسان است را درک کردیم و چشیدیم. این باید ما را به احساس مسئولیتی که اسلام در قبال مسأله‌ی مهم فقر و فقیران یکایک مسلمانان خواسته است و بردوش آنان وظیفه نهاده است، نزدیک کند. البته علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است تا کسانی که اهل دست‌اندازی به حقوق دیگرانند، نتوانند ثروتی را که حق همگان است، به سود خود مصادره کنند. این یک وظیفه‌ی دولتی و حکومتی است؛ اما مردم هم به نوبه‌ی خود وظیفه‌ی سنگینی بردوش دارند. اجرای برنامه‌های اجتماعی فقط در بلندمدت و میان‌مدت و به تدریج امکان‌پذیر است؛ اما نمیشود منتظر ماند تا

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی

۲. سوره‌ی ماعون، آیات ۱-۳

برنامه‌های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود. این وظیفه‌ی خود مردم و همه‌ی کسانی است که میتوانند در این راه تلاش کنند.^۱

همه موظف به مواسات

همه باید خود را موظف به مواسات بدانند. مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیتها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آنها رفتن و دست کمک‌رسانی به سوی آنها دراز کردن. امروز این یک وظیفه‌ی جهانی برای همه‌ی انسانهایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه‌ی انسانی هستند؛ اما برای مسلمانان، علاوه بر این که یک وظیفه‌ی اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه‌ی دینی است. به همسایه‌ها و فقرا رسیدگی کنید. یکی از عواملی که نمیگذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه‌ی مصرف‌گرایی و تجمل‌پرایی در جامعه است. برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف، روزه‌روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن، متنوع‌تر خوردن، متنوع‌تر پوشیدن و دنبال نشانه‌های مُد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق شوند. چه ثروتها و پولهایی که در این راهها هدر میرود و از

۱. خطبه‌های نماز عید فطر ۱۴/۰۹/۱۳۸۱

مصرف شدن در جایی که موجب رضای خدا و رفع مشکلات جمعی از مردم است، باز میماند!

تعدیل مصرف برای کمک به فقرا

مصرف‌گرایی برای جامعه بلای بزرگی است. اسراف، روزه‌روز شکافهای طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیق‌تر میکند. یکی از چیزهایی که لازم است مردم برای خود وظیفه بدانند، اجتناب از اسراف است. دستگاههای مسئول بخشهای مختلف دولتی، بخصوص دستگاههای تبلیغاتی و فرهنگی - به‌ویژه صدا و سیما - باید وظیفه خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی سوق ندهند؛ بلکه در جهت عکس، مردم را به سمت قناعت، اکتفا و به اندازه‌ی لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده‌روی و اسراف دعوت کنند و سوق دهند. مصرف‌گرایی، جامعه را از پای درمی‌آورد. جامعه‌ای که مصرف آن از تولیدش بیشتر باشد، در میدانهای مختلف شکست خواهد خورد. ما باید عادت کنیم مصرف خود را تعدیل و کم کنیم و از زیاده‌ها بزنیم. جوانان اجتماعات خانوادگی تشکیل دهند و کمکهای افراد خانواده را جمع کنند و در درجه‌ی اول به مصرف فقرا و نادارهای همان خانواده و فامیل برسانند و اگر نیازی نبود، به فقرای دیگر رسیدگی

کنند.^۱

امروز در جامعه‌ی ما فقر وجود دارد. وظیفه‌ی ما به عنوان نظام اسلامی، ریشه کن کردن فقر در جامعه است. نباید در جامعه محرومیت باشد. این تکلیف ماست به عنوان دولت، به عنوان نظام اسلامی، به عنوان آحاد مردم. «کَلِّم رَاعٍ وَكَلِّم مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؟^۲ این وظیفه‌ی همه است. هر کدام به نحوی تجمل و اسراف و زیاده روی را کم کنیم. این درس ماه رمضان است. این کار، همت و گذشت و بصیرت و آگاهی می‌خواهد. از خدای متعال کمک بخواهیم.^۳

فساد

فساد، یعنی فساد اخلاقی، فساد کاری، عدم احساس وجدان در تقدیم خدمات عمومی، عدم احساس مسئولیت در مواجهه با افکار عمومی و با ذهنهای مردم. اینها شاخه‌ها و شعبه‌های فساد است. مسئولان، فرزنانگان، دلسوزان و کسانی که با افکار عمومی، مواجهند، نباید بگذارند که دستهای بدخواه بیاید و میکروبهای اختلاف را در فضای ذهنی تزریق کند. چه فایده‌ای برای مردم دارد؟! چه کمکی

۱. همان

۲. صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۵۹؛ جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، ص ۱۱۹؛ عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور احسائی، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ارشاد القلوب ج ۱، ص ۱۸۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۲، ص ۳۸

۳. خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۸۱/۰۹/۱۵

به مردم است که شعارهای اختلاف آمیز و شعارهای تفرقه انگیز در میانشان رواج پیدا کند؟! نیاز واقعی مردم، اینها نیست؛ نیاز واقعی مردم چیز دیگری است.^۱

تبعیض

یک کار مهم دیگر، مبارزه با تبعیض است. تبعیض، یعنی به جای ملاحظه‌ی قابلیت‌ها، به جای ملاحظه‌ی استحقاق، به جای ملاحظه‌ی خدا و قانون، ملاحظه‌ی رابطه‌ها بشود! نتیجه، این بشود که اگر به اهل یک روستا چند میلیون داده شود، زندگی یک روستا متحوّل می‌گردد و آن روستا محروم نمی‌ماند؛ اما اشخاصی هم پیدا میشوند که میلیون‌ها را صرف خواسته‌های حقیر و کوچک، صرف یک میهمانی، صرف یک کار تجملی، صرف یک کار غیرضروری - و احیاناً مضر - بکنند!^۲

مبارزه با فساد اقتصادی در عمل، نه با حرف

امروز مسئولان باید همه‌ی تلاششان را بکنند برای اینکه گره‌های اقتصادی را باز کنند، مشکلات را برطرف کنند. بنده سه چهار سال قبل از این، در صحبت اول سال صریحاً به مردم و به مسئولین گفتم که نقشه‌ی دشمنان ملت ایران از حالا به بعد، بیش

۱. در دیدار با جمع مردم استان اردبیل ۱۳۷۹/۰۵/۰۳

۲. همان

از همه، نقشه‌ی اقتصادی است. خب، میبینید که همین جور شد. هم دولت، هم مجلس، همه‌ی نیرویشان را، همه‌ی فکرو ذکرشان را متمرکز کنند بر روی سیاستهای درست اقتصادی. چند سال قبل از این، بنده درباره‌ی فساد اقتصادی، به رؤسای قوا نامه دادم. خب، با فساد اقتصادی مبارزه کنید. به زبان گفتن که مطلب تمام نمیشود؛ عملاً با فساد مبارزه کنید. هی بگوئیم مبارزه با فساد اقتصادی. خب، کو؟ در عمل چه کار شد؟ چه کار کردید؟ اینهاست که انسان را متأثر میکند.^۱

ضرورت حفظ آبروی افراد

یکی از دوستان اشاره کردند که امیرالمؤمنین در فرمان خود به مالک اشتر فرموده‌اند که آدمهای سوء استفاده جو را رسوا کنید؛ شما گفته‌اید که افشا نکنید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نفرمودند موردی را که اثبات نشده، افشا کنید. هیچ وقت چنین چیزی در بیان امیرالمؤمنین نیست، و این قطعاً از اسلام نیست. ما چطور چیزی را که اثبات نشده، به صرف اتهام، افشا کنیم؟ ممکن است این قدر حجم اتهام زیاد و وسیع باشد که یک عده‌ای به چشم یک امر قطعی و واقعی به آن نگاه کنند، اما هیچ پشتوانه‌ی استدلالی نداشته باشد، جایی ثابت نشده باشد. ما هیچ

۱. در دیدار مردم آذربایجان در آستانه‌ی سالروز قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶

حجتی نداریم که این را بگوئیم. حتی من در همان جلسه‌ای که اشاره کردند، از این بالاتر را گفتم. من گفتم حتی جرمی که ثابت شد، اصل نباید برافشای آن جرم باشد. بالاخره یک مجرمی است، یک غلطی کرده، مجازات هم میشود؛ خانواده‌ی او، فرزندان او، پدر و مادر او گناهی نکرده‌اند؛ ما چرا بیخود اینها را رسوا کنیم؟ مگر آنجایی که خود نفس افشا کردن، یک مصلحت بزرگی داشته باشد. بله، یک جایی هست که نفس افشاگری در یک مسئله‌ی ثابت شده، مصلحتی دارد؛ آنجا ایرادی ندارد. این، منطق ماست. هیچ چیزی هم نه از امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة والسلام) و نه از هیچ‌یک از ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) برخلاف این وجود ندارد. ما واقعاً حق نداریم افراد را به صرف گمان، متهم کنیم، مشهور کنیم؛ واقعاً جایز نیست؛ نه در سایت، نه در روزنامه، نه در تریبونهای گوناگون. حیثیت افراد را باید حفظ کرد.^۱

ضرورت و لوازم مدیریت اصلاحات

پذیرش اصلاحات به عنوان امری ضروری و لازم بنده معتقدم که اصلاحات، یک حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور ما انجام گیرد. اصلاحات در کشور ما از سراسر اضطرار نیست که فلان حاکمی مجبور شود مورد مطالبات سخت قرار گیرد و گوشه و کناری را اصلاح کند؛ نه، خیر، اصلاحات جزو ذات

هویت انقلابی و دینی نظام ماست. اگر اصلاح به صورت نوبه نوانجام نگیرد، نظام فاسد خواهد شد و به بیراهه خواهد رفت. اصلاحات یک فریضه است. میدانهای اصلاحات کجاست؟ آن بحث دیگری است. اصل اصلاحات یک کار لازم است و باید انجام گیرد. وقتی اصلاحات نشود، برخی از نتایجی که ما امروز با آنها دست به گریبانیم، پیش می آید: توزیع ثروت ناعادلانه میشود؛ نوکیسه های بی رحم برگوشه و کنار نظام اقتصادی جامعه مسلط میشوند؛ فقر گسترش پیدا میکند؛ زندگی سخت میشود؛ از منابع کشور به درستی استفاده نمیشود؛ مغزها فرار میکنند و از مغزهایی که میمانند، حداکثر استفاده نمیشود. وقتی که اصلاحات باشد، این آفتها و این آسیبها و دهها مورد از قبیل آنها پیش نمی آید. پس مطلب اول اینکه اصلاحات امری ضروری و لازم است.^۱

تعریف دقیق اصلاحات

مطلب دوم این است که اصلاحات باید تعریف شود. اولاً برای خود ما که میخواهیم اصلاحات کنیم، تعریف شود و مشخص باشد که میخواهیم چه کار کنیم. ثانیاً برای مردم تعریف شود که منظور ما از اصلاحات چیست تا هرکسی نتواند به میل خودش اصلاحات را معنا کند. این جزو کارهایی است که مجموعه ای از مسئولان دولتی، دستگاه قضایی و

مجلس و غیره میتوانند انجام دهند. باید تعریف مشخصی از اصلاحات به وجود بیاید تا ترسیم آن چهره و وضعیتی که ما در نهایت جاده‌ی اصلاحات می‌خواهیم به آن برسیم، برای همه - هم مردم، هم مسئولان - آسان شود و بدانند به کجا می‌خواهند برسند. اشکال کار آقای گورباچف این بود که عیوب و اشکالات را میدانست؛ اما تصویر روشنی از آنچه که باید انجام گیرد، نداشت؛ اگر هم داشت، مردمش آن تصویر را نمیدانستند. بنابراین اگر تعریف مشخصی از اصلاحات نشود، الگوهای تحمیلی غلبه خواهد کرد؛ همان اتفاقی که در شوروی افتاد؛ چون نمیدانستند چه کار می‌خواهند بکنند؛ لذا به سراغ تقلید ناشیانه‌ی اصلاحات در الگوها و مدل‌های غربی رفتند و به آنها پناه بردند. امام بزرگوار ما هوشمندانه این ضعف را در آنها تشخیص دادند؛ لذا در نامه‌ای که ایشان به گورباچف نوشتند، این نکته را متذکر شدند. ایشان نوشتند شما اگر بخواهید گره‌های کور اقتصاد سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه‌ی خود را دوا نخواهید کرد، بلکه دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چراکه امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در این مسائل - البته به شکلی دیگر - و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است. اینکه بنده مکرر می‌گویم امام یک حکیم

واقعی بود، به این خاطر است. در آن جنجال تبلیغاتی رسانه‌ای جهان، نکته‌ی اصلی را امام تشخیص داد.^۱

هدایت اصلاحات از یک مرکز مقتدر و خویشتن‌دار مطلب سّوم این است که اصلاحات باید از یک مرکز مقتدر و خویشتن‌دار هدایت شود تا دچار بی‌رویی نشود. ای بسا کاری که میتواند در ظرف ده سال به خوبی و سلامت انجام گیرد، اگر در ظرف دو سال بخواهید آن را انجام دهید، به ضایعات غیرقابل جبرانی منتهی خواهد شد؛ مثل اتومبیلی که در جاده دشوار و خطرناکی با سرعت بیش از حدّ معقول حرکت کند؛ اگر تصادف نکند، تعجّب است؛ اگر آسیب نبیند و نزند، تعجّب است. باید مرکزی هوشیار، مقتدر و خویشتن‌دار وجود داشته باشد که نگذارد به آن حرکتی که میخواهد انجام گیرد، شتاب بیش از حدّ مفید داده شود؛ کار با میزان و به‌طور صحیح انجام گیرد.^۲

خطر عدم مدیریت اصلاحات: فرجام شوروی سابق در شوروی سابق وقتی که این کار را شروع کردند، در دروازه فیلمها و کتابها و روزنامه‌ها و لباسها و الگوهای غربی باز شد؛ یعنی آن ادّعاها در واقعیتها، مصداقهای مشخص غربی را مجسم میکرد. این

۱. همان

۲. همان.

حالت، حالت بسیار خطرناکی بود. در اینجا به نقش رسانه‌ها توجه کنید. رسانه‌ها مسئولیت دارند؛ روزنامه‌ها حساسند. قسمت عمده‌ی حساسیت من بر روی روزنامه‌ها از اینجا ناشی میشود. بحث بر سر روزنامه‌ها و مطبوعات، بحث بر سر آزادی نیست. بعضی افراد نخواهند آزادی را برای ما معنا کنند؛ حرفی نداریم استفاده کنیم؛ اما ما معنای آزادی را میدانیم؛ برای آزادی هم بسیار دلمان میتپد. مراد از آزادی هم همان آزادی بیان و آزادی فکر است؛ منتها اگر شما رفتید بر طبق وظیفه‌تان در دکان یک قاچاق فروش را بستید، آن فرد نمیتواند بگوید شما با آزادی کسب و کار مخالفت کردید؛ نه، بحث آزادی کسب و کار نیست. کسب و کار آزاد است - قاچاق فروشی ممنوع است. بحث بر سر آزادی بیان نیست؛ بیان و فکر آزاد است؛ سم پاشی و اضرار و گمراه‌گری ممنوع است؛ آن هم در شرایط حساسی که امروز کشور ما دارد. من به بعضی از مسئولان تبلیغاتی کشور بارها گفته‌ام، آن روزی که شما توان و استعداد مقابله با تهاجم تبلیغاتی دشمن را داشته باشید، آن کسی که بیش از دیگران میدان‌دار تکتیر مطبوعات و روزنامه‌ها و کتاب و فیلم و غیره باشد، بنده هستم؛ اما شما بگویید ببینم در مقابل آن فیلمی که پایه‌های فرهنگ مردم، اعتقاد مردم، دین مردم، روحیه‌ی انقلابی و ایثار و شهادت را در مردم متزلزل میکند - که نه یکی، نه دوتا، نه ده تا است - شما چند فیلم ساخته‌اید؟! اینجا است که من احساس

خطر میکنم. البته کار اساسی و بلندمدت این است که برای تولید آنچه که خوب است، فکر کنیم؛ اما تا آنچه خوب است به میدان بیاید، من نمیتوانم قبول کنم و بپذیرم که این سیل لجن بیاید و جوان و کودک و قشرهای مختلف را در خودش غرق کند. از تمام شیوه‌های دشمن شادکن و دشمن‌آموز برای مقابله با تفکر انقلاب استفاده شود؛ اگر کسی هم مخالفت و مقابله کند، فوراً انگ و تهمت بخورد! این که آزادی نشد؛ این که عاقلانه و خردمندانه نیست؛ این که مدیریت کشور نیست. شما مسئولید به نقش رسانه‌ها توجه کنید. این بسیار بسیار مهم است. حساسیت بر روی نقش رسانه‌های مکتوب و روزنامه‌ها - بخصوص در شرایط کنونی ما - بسیار مهم است. با این تصویری که عرض کردم، مشخص میشود که آنها چقدر میتوانند به نفع دشمن نقش ایفا کنند. مدعی آنها هم باید همه‌ی دستگاه و همه‌ی جبهه‌ی متحد طرفدار نظام و مسئولان قوه‌های مختلف و مسئولان بخش‌های میانی گوناگون باشند. مدعی آنها فقط دستگاه قضایی یا فلان روحانی نیست. همه باید در این قضیه مدعی باشند.^۱

حفظ ساختار قانون اساسی در زمینه‌ی اصلاحات
مطلب چهارم، حفظ ساختار قانون اساسی در زمینه‌ی اصلاحات است. البته در قانون اساسی،

بیشتر از همه چیز، نقش اسلام و منبعیت و منشائیت اسلام برای قوانین و ساختارها و گزینشها مطرح است. ساختار قانون اساسی بایستی به طور دقیق حفظ شود. شما نگاه کنید ببینید دشمن چگونه با قانون اساسی ما برخورد میکند: گوشه‌ای از قانون اساسی را نفی میکند، گوشه‌ای را اثبات میکند؛ یک جا به قانون اساسی تمسک میکند، یک جا علیه‌اش حرف میزند! قانون اساسی میثاق بزرگ ملی و دینی و انقلابی ماست. اسلام که همه چیز ما اسلام است در قانون اساسی تجسم و تبلور پیدا کرده است. اصل چهارم قانون اساسی تکلیف همه چیز را روشن کرده است. اگر در قوانین عادی حتی در خود قانون اساسی یک جا اصلی یا قانونی وجود داشته باشد که در مقام اجرا یا در مقام قانون‌گذاری، با این اسلامیت معارضه پیدا کند، این اصل بر آنها حاکم است؛ حکومت به معنای مصطلح اصولی و علمی حوزه‌های علمیه. البته این گفتن نداشت؛ اگر هم نمیگفتند، حکومتش واضح بود؛ اما به این حکومت تصریح کرده‌اند. بنابراین ساختار قانون اساسی بایستی به طور کامل در اصلاحات حفظ شود.^۱

مقابله‌ی جدی با هرگونه تندروی و تندروانی
مطلب پنجم، مقابله‌ی جدی با هرگونه تندروی

و تندروانی است که جاده صاف کن دشمنند؛ یعنی مدل یلتسینی! همه‌ی دستگاهها باید با مدل یلتسینی به شدت مقابله کنند و نگذارند یک جاه طلب، یک فریب خورده، یک مغرض و یک غافل بیاید و حرکت را از حالت صحیح خودش خارج کند و حالت مسابقه و حالت تعارض به وجود بیاورد.^۱

مقابله‌ی جدی با دخالت خارجیها و غریبها
مطلب ششم، مقابله‌ی جدی با دخالت خارجیها و غریبها و بی‌اعتنایی به انگشت اشاره‌ی غریبها و سوءظن به آنهاست. البته بحث دیپلماسی و بحث ارتباطات خارجی، بحث دیگری است. انسان در مقام دیپلماسی، میدهد، میگیرد، قرارداد میبندد و همه‌کار میکند؛ اما در مسائل اساسی نظام، بایستی انگشت اشاره‌ی آنها را با سوءظن مورد ملاحظه قرار داد.^۲

هماهنگی اصلاحات در بخشهای مختلف
مطلب هفتم، هماهنگی اصلاحات در بخشهای مختلف است. این نکته مهم است. ببینید عزیزان من! در بعضی از بخشها، اصلاحات، پیچیده و دشوار و کند است. مثلاً در بخش اقتصادی، کار بسیار کند

۱. همان

۲. همان

انجام میگیرد؛ توزیع عادلانه‌ی درآمدها نیز همین طور است؛ کار بسیار سختی است؛ کار آسانی نیست. ریشه‌کن کردن فقر و رسیدگی به مناطق محروم، همه‌ی اینها جزو اصلاحات است. اصلاح ساختار اداری، کار بسیار دشوار و پیچیده و سنگینی است؛ اینها دیرپیش میرود. در بخش معادل گلاسنوست آقای گورباچف نه، کار آسان است؛ در یک روز هم میشود به بیست روزنامه مجوز داد تا منتشر شوند. این میشود ناهماهنگ؛ این طوری نمیشود؛ باید هماهنگ حرکت کنیم؛ باید پایه‌ی بخشهای دشوار حرکت کنیم. این که بنده تأکید میکنم مسئله معیشت اولویت دارد، یک بخش عمده‌اش به خاطر این است؛ چون بخش معیشت، بخش مشکلی است. همه‌ی نیرویتان را که شما جمع کنید، با همه‌ی صداقت و دلسوزی و علاقه‌مندی هم که کار کنید، سرعت خاصی خواهید داشت؛ بقیه‌ی بخشها را هم باید با همان سرعت حرکت دهید. اگر این سرعت برابر و هماهنگ را رعایت نکردید، آن وقت مشکلات بسیار اساسی‌ای پیش می‌آید که البته بعضی از آنها قابل محاسبه است، برخی دیگر قابل محاسبه نیست؛ از آنهایی که قابل محاسبه است، بعضی قابل پیشگیری است، برخی قابل پیشگیری هم نیست.^۱

مقابله‌ی جدّی با عوامل تجزیه‌ی قومی در کشور
مطلب هشتم، مقابله‌ی جدّی با عوامل تجزیه‌ی
قومی در کشور است. من این را عرض میکنم؛
بخصوص خطاب من به کسانی است که در این
بخش صاحبان مسئولیتند؛ چه در وزارت کشور،
چه در جاهای دیگر. توجّه کنید؛ امروز انگیزه‌ی
تحریک قومیتها جدّی است. مسئولان ذی ربط ما
که میخواهند دنبال مسائل بگردند، این را میبینند.
همه‌ی اقوام ایرانی به ایران و جمهوری اسلامی
علاقه‌مندند و ایران را میهن خودشان میدانند. بنده
پیوندم با منطقه‌ی ترک‌نشین معلوم است. مدّتها
در منطقه‌ی بلوچ‌نشین زندگی کرده‌ام و از نزدیک با
عناصر بلوچ ارتباط داشته‌ام؛ با بعضی از بخشهای
دیگر هم ارتباطات دور و نزدیک داشته‌ام؛ با آنهایی
هم که ارتباط نداشته‌ام، از آنها اطلاعاتی دارم که کم
نیست. میدانم روحیه‌شان چیست. من در دوره‌ی
مسئولیتهای مختلف، سفرهای فراوانی به میان اینها
کرده‌ام. اقوام ایرانی مسلمانند و به این آب و خاک
دلبسته‌اند؛ عزّت و رفاه خودشان را در ایران سربلند
و آزاد مشاهده میکنند؛ اما دشمن مشغول تحریکات
است. تحریکات دشمن را نباید دست‌کم گرفت.
مراقب باشید. این از جمله مسائل بسیار مهم است و
احساس میشود که دستهایی در جریان هستند برای
اینکه زمام این کار را از دست دولت خارج کنند.

البته در آن صورت اگر خدای نکرده چنین وضعی پیش بیاید، مشکلات پیش خواهد آمد؛ پول، همت و وقت صرف آن خواهد شد و مسئولان کشور از کارهای اساسی باز خواهند ماند.^۱

مراحل اصلاحات

۱- اصلاح خود (طلب آمرزش و توبه)

آمرزش الهی به معنای اصلاح خطاهاست؛ به معنای جبران کردن ضربه‌هایی است که بر خودمان و بردیگران وارد کردیم. اگر بشر به جد در صدد اصلاح خطاها و مفسد باشد، راه خدا هموار خواهد شد و سرانجام بشر، سرانجام نیکی خواهد شد. اشکال کار ما انسانها غفلت از خطای خود، غفلت از لزوم اصلاح، و غفلت از اجرایی کردن اصلاح در خود است. اگر این غفلتها از بین رفت و اگر این عزم به وجود آمد، همه چیز اصلاح میشود. در مرحله اول - که مرحله‌ی مقدماتی و جزو بزرگترین وظایف ماست - خودمان اصلاح میشویم، که اساس هم این است؛ یعنی همه‌ی کارها مقدماتی اصلاح خود است؛ همه‌ی کارها مقدماتی کسب رضای الهی از خود است؛ «علیکم أنفسکم لا یضرکم من ضلّ إذا اهتدیتم»^۲؛ همه‌ی تلاشها و مجاهدتها برای این است که بتوانیم خدا را از خودمان راضی کنیم و به کمالی

۱. همان

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۵

که در اصل آفرینش برای ما در نظر گرفته شده، خود را برسانیم.^۱

۲- اصلاح جامعه و استغفار از گناهان

مرحله‌ی دیگر، استغفار اجتماعی و اصلاح اجتماعی است؛ مسیر و هدف جمعی و کارکرد عمومی را در حوزه‌ی توانایی خودمان اصلاح کنیم که این واضح‌ترین نمونه از تأثیر استغفار و مفهوم و محتوا و مضمون واقعی استغفار است. نباید این کار را دشوار به حساب آورد. اگر اراده کنیم، این کار آسان است و ما میتوانیم. این شبها در دعای شریف ابو حمزه خواندید: «وَأَنْتَ الرَّاحِلُ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»^۲؛ پروردگارا! کسی که به سمت تو بیاید، راهش نزدیک است. عمده، عزم کردن، حرکت کردن و همت گماشتن است.^۳

انواع گناهان

۱- گناه فردی با آثار فردی

از سه‌گونه گناه باید استغفار کرد؛ اینها به درد ما می‌خورد؛ من و شما در کارهای مدیریتی هم به آن نیاز داریم. غفلت از اینها خسارتهای بزرگی را بر ما وارد کرده است و میکند. سه جور گناه وجود دارد: یک جور گناهی است که فقط ظلم به نفس است – که تعبیر

۱. در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۴/۰۸/۰۸

۲. دعای ابو حمزه‌ی ثمالی: مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی

۳. در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۴/۰۸/۰۸

ظلم به نفس در قرآن و در حدیث فراوان است - گناهی است که فرد مرتکب میشود و اثر مستقیمش هم به خود او برمیگردد؛ گناهان متعارفِ فردی معمولی.^۱

۲- گناه فردی با آثار اجتماعی

نوع دیگر، گناهی است که فرد مرتکب میشود، اما اثر مستقیم آن به مردم و به دیگری میرسد. این گناه، سنگین تر است. این گناه، ظلم به نفس هم هست؛ اما چون تعدی و تجاوز به دیگران است، دشواری کار آن بیشتر است و علاج آن هم سخت تر است؛ از قبیل ظلم، غصب، پایمال کردن حقوق مردم، پایمال کردن حقوق عمومی انسانها. این گناه بیشتر متعلق میشود به حکومتها؛ این گناه مدیران است؛ این گناه سیاستمداران است؛ این گناه شخصیت‌های بین‌المللی است؛ این گناه‌هایی است که یک کلمه حرفشان، یک امضایشان، یک عزلشان، یک نصبشان میتواند خانواده‌هایی و گاهی ملّتی را تحت تأثیر قرار دهد. مردم عادی معمولاً این طور گناهی ندارند؛ اگر هم داشته باشند، دایره‌اش خیلی ضعیف است؛ کسی راه برود و مثلاً پای کسی را عمداً لگد کند؛ در این حد است. اما من و شما اگر قرار شد مبتلای به این نوع گناه شویم، دامنه‌اش وسیع است. همین طور که گفتیم، یک امضای ما، یک حکم ما، یک حرف ما، یک قضاوت ما، یک نشست و برخاست ما در

محل تصمیم‌گیری میتواند اثر مستقیم خودش را به جماعت‌های زیادی برساند. این نوع گناه هم استغفار متناسب با خودش دارد. گناه نوع اول استغفار به این است که انسان صادقانه از خدای متعال آمرزش بخواهد؛ اما گناه نوع دوم مسئله‌اش فقط با استغفار حل نمیشود؛ انسان باید آن را درست کند. مقوله‌ی اصلاح کردن و درست کردن و مشکلات را برطرف کردن، اینجا پیش می‌آید.^۱

۳- گناهان جمعی ملت‌ها

نوع سوم، گناهان جمعی ملت‌هاست. بحث یک نفر آدم نیست که خطایی انجام دهد و یک عده از آن متضرر شوند؛ گاهی یک ملت یا جماعت مؤثری از یک ملت مبتلا به گناهی میشوند. این گناه هم استغفار خودش را دارد. یک ملت گاهی سال‌های متمادی در مقابل منکرو ظلمی سکوت میکند و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمیدهد؛ این هم یک گناه است؛ شاید گناه دشوارتری هم باشد؛ این همان «اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَومٍ حَتّٰی یَغۡیۡرَوا مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ»^۲ است؛ این همان گناهی است که نعمت‌های بزرگ را زائل میکند؛ این همان گناهی است که بلاهای سخت را بر سر جماعت‌ها و ملت‌های گنه‌کار مسلط میکند. ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا

۱. همان

۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱

کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل الله نوری را بالای دار بکشند و دم نزدند، دیدند که او را با این که جزو بنیان و بنیان گذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم این که با جریان انگلیسی و غربگرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند. که هنوز هم یک عده قلم زن‌ها و گوینده‌ها و نویسندگان ما همین حرف دروغ بی مبنای بی منطق را نشخوار و تکرار میکنند. پنجاه سال بعد چوبش را خوردند: در همین شهر تهران مجلس مؤسسانی تشکیل شد و در آن جا انتقال سلطنت و حکومت به رضاشاه را تصویب کردند. آنها یک عده آدم خاص نبودند؛ این یک گناه ملی و عمومی بود. «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»؛ گاهی مجازات فقط شامل افرادی که مرتکب گناهی شدند، نمیشود؛ مجازات عمومی است؛ چون حرکت عمومی بوده؛ ولو همه‌ی افراد در آن شرکت مستقیم نداشتند. همین ملت آن روزی که به خیابانها آمدند و سینه‌شان را مقابل تانکهای محمد رضا پهلوی سپردند و از مرگ نترسیدند؛ یعنی تحمل و صبر و سکوت گناه‌آلود پنجاه ساله را تغییر دادند، خدای متعال پاداش آنها را داد؛ حکومت ظلم ساقط شد، حکومت مردمی سرکار آمد؛ وابستگی ننگ‌آلود سیاسی از بین رفت، حرکت استقلال آغاز شد و ان شاء الله ادامه هم دارد و ادامه پیدا خواهد کرد و این ملت به توفیق الهی و

به همت خود، به آرمانهای خودش خواهد رسید. این به خاطر این بود که حرکت کرد. بنابراین گناه نوع سوم هم یک طور استغفار دارد.^۱

در قرآن بارها «توبه» با «اصلاح» همراه آمده است؛ «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأُصْلَحُوا»^۲، «مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا»^۳. در جایی مصداق این اصلاح هم ذکر شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ»^۴؛ در مقابل کسانی که کتمان کنندگان حقایق بودند، «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأُصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْا»^۵. یا «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأُصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ»^۶؛ درباره‌ی کسانی است که نفاق ورزیدند و دودله شدند میفرماید توبه و اصلاح اینها به این است که خودشان را یک دله و خالص کنند. بنابراین اصلاح لازمه‌ی توبه است. ما باید استغفار کنیم. استغفار ما فراتر از استغفار اشخاص خود ماست. بنده هم باید بروم برای شخص خودم استغفار کنم، شما هم باید استغفار کنید. در واقع نمیشود گفت ما گناهکاریم؛ غرق گناهیم. این قدر کوتاهی، این قدر تخلف و این قدر تقصیر در اعمال شخصی ما وجود دارد؛ لذا باید استغفار کنیم. استغفار هم دل را نورانی و ذهن و روح را شفاف میکند. این که استغفارهای شخصی

۱. در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۴/۰۸/۰۸

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۰

۳. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۸۲

۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۹

۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۰

۶. سوره‌ی نسا، آیه‌ی ۱۴۶

ماست؛ بین خود ما و خداست؛ لیکن استغفارهای عمومی هم داریم؛ چون جمعی که اینجا نشسته‌اند، مسئولان کشور هستند؛ رؤسای قوا هستند؛ مدیران ارشد کشور هستند. من پنج سرفصل را یادداشت کرده‌ام؛ اما چون وقت نیست، توضیح نمیدهم؛ فقط عبور میکنم.^۱

برخی مصادیق گناهان جمعی

۱- گناه اختلاف

یکی مسئله‌ی اختلاف است. از اختلافات باید توبه واستغفار کنیم. اختلاف به ما ضربه میزند. اختلاف گاهی با برانگیختن احساسات قومی و مذهبی و محلی و سیاسی است؛ گاهی با به کشمکش رساندن اختلافات فکری است. اختلاف فکری ممکن است وجود داشته باشد، ایرادی هم ندارد؛ اما نباید به کشمکش برسد. این‌که ما به بعضی از کسانی که بر ضد اعتقادات مردم، بر ضد حقایق موجود جامعه و بر ضد تاریخ صحیح قلم‌فرساییهای اغواگر میکنند، اعتراض میکنیم، به خاطر همین است؛ والا ما با بیان آزاد، مسئله و مشکلی نداریم. بنده به معنای حقیقی و وسیع کلمه معتقد به آزادی بیانم؛ منتها برخی از حرفها جایش در منبرهای عمومی نیست؛ جایش در مباحث تخصصی است. بله، چند نفر فقیه بنشینند، چند نفر حقوقدان بنشینند، چند نفر

فیلسوف بنشینند، چند نفر جامعه‌شناس بنشینند درباره‌ی اساسی‌ترین مسائل و درباره‌ی اصل توحید با هم بحث کنند؛ یکی رد کند، یکی قبول کند، یکی استدلال کند؛ بعد هم پخش بشود و جلوی چشم مردم قرار بگیرد؛ اما در محافل تخصصی این کار باید انجام بگیرد. درباره‌ی بینات انقلاب هم همین‌طور است؛ درباره‌ی مسائل اساسی نظام جمهوری اسلامی هم همین‌طور است؛ در مجالس تخصصی بحث انجام بگیرد. این نهضت آزادفکری که ما مطرح کردیم، برای همین است. البته دانشگاه‌ها و حوزه‌ها اول حرکت خوبی از خود نشان دادند و تجاوب کردند؛ لیکن عملاً من در صحنه چیزی مشاهده نمیکنم. محافل علمی راه بیندازند و بحث کنند؛ اما اگر قرار شد یک نفر اغواگرانه مطلبی را که در حوزه‌ی تخصصی باید به بحث و جدل و استدلال طرفینی گذاشته شود، برای عامه‌ی مردم بیان کند، این آزادی بیان نیست. البته اینها اختلافات فکری و سیاسی و اختلاف و شکاف بین ارکان حاکمیت نظام است که میتواند به کشمکش نرسد. چند سال تلاش داشتند این کار را بکنند؛ یعنی بین ارکان حاکمیت اختلاف بیندازند. پیداست که وقتی بین مسئولان اصلی کشور کشمکش و دعوا و اختلاف بود و همدیگر را قبول نداشتند و دائم به فکر ضربه‌زدن به هم بودند، کارها پیش نمیرود. خوشبختانه برخی از مسئولان

هوشیارانه زیر بار نرفتند و اجازه ندادند؛ و الا دشمن برنامه اش خیلی وسیع بود.^۱

۲- گناه خودخواهی به معنای وسیع کلمه

دوم، مسئله‌ی خودخواهی به معنای وسیع کلمه است. از خودخواهیها باید استغفار کنیم. خودخواهی نقطه‌ی مقابل خداخواهی است. دل خودخواه به همان اندازه که خودخواه و خودپرست است، از خداخواهی و خداپرستی دور است. این خودخواهی به معنای وسیع کلمه است؛ یعنی شامل حمایت بی‌استدلال و متعصبانه و حمیت‌آمیز از خود، از حزب خود، از جناح خود، از خویشان و وابسته‌ی خود و از دوست و رفیق صمیمی خود است؛ این غلط است. بسیاری از اختلافاتی که در جامعه‌ی سیاسی کشور ما وجود داشت، ناشی از همین بود. بنده سالها پیش - شاید بیست سال پیش - گفتم اختلافاتی که به عنوان چپ و راست بروز میکند، مثل اختلافات قبیله‌ای زمان قدیم است. نگذاریم این حالت ادامه پیدا کند؛ نگذاریم این خودخواهیها در ما رسوخ کند و منشأ اثر شود.^۲

۳- گناه غفلت از مردم و خدمت به آنها

سوم، غفلت از مردم و خدمت به آنهاست. اگر

۱. همان

۲. همان

غفلتی در این مورد داشته‌ایم، باید به خدا پناه ببریم و توبه کنیم. نگذاریم دل ما از مردم غافل شود؛ بخصوص شما مسئولانی که مردم با شعار «خدمت به مردم»، «مبارزه با فساد»، «عدالت اجتماعی» - چه در مجلس، چه در دولت - شما را انتخاب کرده‌اند. یک لحظه باید از خدمت به مردم غافل نشویم.^۱

مسئله‌ی اعتدال

اسلام، مظهر اعتدال

اعتدال شعار بسیار خوبی است، ما هم تأیید میکنیم اعتدال را؛ افراط محکوم است و بد است. سفارشی که من میکنم این است که مراقب باشید جریانهای مؤمن را با شعار اعتدال کنارزنند؛ بعضیها این کارها را دارند میکنند، من میبینم در صحنه‌ی سیاسی کشور؛ با شعار اعتدال، با شعار پرهیز از افراط، سعی میکنند جریان مؤمن را که در خطرهای آن جریان است که زودتر از همه سینه سپر میکند، آن جریان است که دولتها را در مشکلات واقعی به معنای حقیقی کلمه حمایت میکند، کنار بزنند؛ مراقب باشید. اسلام، مظهر اعتدال است. این «أشداء علی الکفار رحماء بینهم»^۲ اعتدال است؛ «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار»^۳ اعتدال است؛ امر به معروف و نهی از منکر

۱. همان

۲. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹

۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۳

اعتدال است - اعتدال اینها است دیگر - معنای اعتدال این نیست که ما از کارهای احساس وظیفه‌ای که فرد مؤمن، جریان مؤمن، مجموعه‌ی مؤمن انجام میدهد، جلوگیری کنیم.^۱

اعتدال، راه وسط و حکمت سیاسی

در زمینه‌ی برخورد حکمت‌آمیز با مسائل گوناگون بین‌المللی و مسائل سیاسی و مسائل ارتباطات بین‌المللی و اینها؛ حتماً باید برخورد حکمت‌آمیز و عاقلانه باشد. البته ما دشمنانی داریم که اینها زبان عقلایی هم خیلی سرشان نمیشود؛ لیکن آنچه که ما وظیفه داریم، این است که با استحکام، با توجه به اهداف والای جمهوری اسلامی، بدانیم چه کار داریم میکنیم؛ اهداف خودمان را بشناسیم، آن اهداف را هم در نظر داشته باشیم و آنها را با جدّیت دنبال کنیم.... «اُمّت وسط» خصوصیت جامعه‌ی اسلامی است؛ «و کذلک جعلناکم اُمّةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس ویكون الرسول علیکم شهیداً».^۲ راه وسط، همان راه اسلام است؛ نگاه کنیم ببینیم اسلام به ما چه میگوید، اسلام از ما چه میخواهد. راه موفّقیت این است که دنبال رضای الهی و دنبال انجام تکلیف الهی باشیم. خدای متعال راهها را برای ما مشخص کرده است؛ اگر از این راهها سلوک کنیم،

۱. در دیدار مسئولان نظام ۱۳۹۳/۰۴/۱۶

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۳

مشى كنيم، به توفيق خواهيم رسيد. فراموش نكنيم از روز اولى كه اين انقلاب پيروز شد، دشمنانى بودند كه صريحاً اعلام دشمنى كردند و گفتند ميخواهند اين انقلاب را از بين ببرند و نظام جمهورى اسلامى را محو كنند. از آن روز تا امروز كه سى و چهار سال ميگذرد، روزه روز على رغم دشمنان، ملت ايران پيشرفت كرده است. نه فقط نتوانستند نظام اسلامى را متزلزل كنند، بلكه حتى نتوانستند جلوى رشد نظام اسلامى را هم بگيرند. ما امروز در زمينه هاى پيشرفت كرده ايم كه در سالهاى اول انقلاب تصوّرش را هم نميكرديم؛ اين مربوط به الطاف الهى و كمك الهى و حضور قوى مردم و تلاش مسئولينى است كه در اين مدت مشغول تلاش و كار بودند. راه موفّقيت اين كشور و اين ملت عبارت است از راه اسلام، پايبندى به مبانى اسلام، پايبندى به ارزشهاى اسلامى، و پايبندى به آنچه كه امام بزرگوار ما براى ما به يادگار گذاشته است؛ از نصايح و از رهنمودها و خطوط روشنى كه در اختيار ما قرار دارد.^۱

۱. در مراسم تنفيذ حكم رياست جمهورى اسلامى ايران در روز
بيست و پنجم ماه مبارك رمضان ۱۳۹۲/۰۵/۱۲ ۱۴۳۴